

الفبای زندگی

(آشنایی با اصول و عوامل تحکیم
خانواده)

نویسنده : جواد محدثی

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم
کیست که نخواهد زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد؟

کامیابی و سعادت ، گمشده و مطلوب همگان است ، لیکن اینکه کامیابی به چیست و سعادت در چیست و چگونه به دست می آید ، سؤال الی است که ذهن بسیاری را به خود مشغول ساخته است .

اگر زندگی ، برخوردار از صلح و صفا ، محبت و احترام ، قدر شناسی و همکاری ، حق شناسی و مراعات حقوق و ادب و آداب شایسته باشد ، برای افراد ، بهشتی دوست داشتنی پدید می آورد . اما اگر زندگیها از روح تفاهم و معرفت و وفا تهی باشد و نزاع و کشمکش و کینه و کدورت و خود خواهی و خود محوری بر آن سایه افکند ، جهنمی بیش نخواهد بود ، فرساینده روح و شکنجه گر وجدان !

تا می توان زندگی را به بهشتی مطلوب تبدیل کرد ، چرا زیستن در جهنمی سوزان ؟ و تا می توان با همدلی و صفا و معنویت ، زندگی مشترک را آراست ، چرا اختلاف و درگیری و جدایی ؟

در سایه زندگی مشترک زن و شوهر ، فرزندان به دنیا می آیند ، بزرگ می شوند و آداب اجتماعی می آموزند . روح و جان و فکر کودکان هم در همین کانون شکل می گیرد . تربیت فرزندان شایسته و با شخصیت و مفید به حال جامعه ، آبرو بخش والدین و زینت بخش زندگی است . بر عکس ، بی توجهی به تربیت فرزند ، نسلی فاسد ، بی هویت و مردم آزار پدید می آورد که مایه رنج روحی و بی آبرویی پدر و مادر و عامل

انحطاط جامعه می شود. باز خواست خداوند در قیامت نسبت به این سهل انگاری در تادیب هم به جای خود.

کانون خانواده ، هم می تواند مهد انسان سازی باشد، هم می تواند کانون بحران گردد؛ تا رفتار و منش والدین و اهتمامشان به مسائل مهم و حیاتی زندگی چقدر باشد و با بزرگ و کوچک و افراد خانواده و فامیل چگونه برخوردی داشته باشند.

درسهای زندگی را چه زمان باید آموخت ؟ بسیاری پس از سپری شدن عمر و در سن پیری ، با تجربه های تلخ و شیرین يك عمر، در می یابند، که چگونه باید زیست و چگونه باید معاشرت کرد و چگونه باید فرزند تربیت کرد و تدبیر امور زندگی را بر چه پایه ای باید استوار ساخت ، ولی ... دیگر فرصت زیستن و مجال به کار بستن تجربه ها نیست .

اگر تجربه ها را در آغاز زندگی داشته باشیم ، حیاتی پربارتر و سعادت‌مندانه تر خواهیم داشت .

اصول اولیه زندگی برین چیست و الفبای حیات برتر و زندگی مشترک و معاشرت شایسته کدام است ؟ و روش مردم دوستانه و خدا پسندانه چیست ؟

آنچه در این مختصر می خوانید، چیزی جز الفبای اولیه زندگی سعادت‌مندانه نیست . به یقین در متون و منابع و کتب مفصل تر، رهنمودهای فراوانی با الهام از مکتب وحی و تعالیم قرآن و عترت آمده است که می سزد آنها را بیاموزیم و به کار بندیم .

امید است الفبای زندگی که نخست در سال ۷۹ طی ده شماره در مجله پیام زن منتشر شد، راهگشای کامیاب زیستن برای همگان ، بویژه زوجهای جوان باشد که در آغاز راهند و فراز و نشیبهای زندگی در پیش

است و آشنایی با آیین بهزیستی و مردم
جوشی و سلامت خانواده ، ضروری تر.

قم - جواد محدثی فروردین ۸۰

بخش اول : نهاد خانواده و سازندگی های ازدواج

نهاد خانواده انسانها، گر چه واحدهای جدا از هم اند، اما عوامل مختلفی از این آحاد، مجموعه پدید می آورد و آنان را به شکل‌های مختلفی با هم و مرتبط با یکدیگر می سازد.

خانواده ، یکی از این گونه مجموعه هاست و از مقدس ترین نهادهای اجتماعی و پیوند دهنده افراد به شمار می آید. آنچه افراد را وادار می سازد که با هم زندگی مشترک و جمعی داشته باشند و در واقع ، زیر ساخت پدید آمدن این گونه نهادها نیاز متقابل آنان است ، چه در مسایل فکری و حل مشکلات اجتماعی خود، چه در مسایل و زمینه های اقتصادی و اشتغال و معیشت ، و چه از نظر روحی و عاطفی و غریزی .

بنیان نهادن نهاد خانواده هم تامین کننده نیازهای روحی و عاطفی انسانهاست ، هم روحیه تعاون و ایثار را زنده و تقویت می کند و زمینه ساز بروز استعداد های انسان می گردد. رمز و راز تاکید شدید اسلام بر ازدواج نیز در همین نکته نهفته است ، زیرا با این برنامه ، انسانها حیاتی فطری تر و رو به کمال تری می یابند. در بیان نورانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله ازدواج به عنوان محبوب ترین بنیاد نزد خداوند به شمار آمده است :

ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله عزوجل من التزویج ^(۱).

در حدیث دیگری از آن حضرت ، ازدواج به عنوان آبادی يك خانواده ، و در مقابل آن ، طلاق به عنوان ویران شدن يك خانه با

جدایی بیان گشته است . در این حدیث ، رسول خدا ﷺ ضمن تاکید و تشویق بر ازدواج و عهده داری زندگی و مخارج يك زن ، می فرماید: در اسلام ، هیچ چیز نزد خداوند محبوب تر از خانه ای که با ازدواج ، آباد می شود، نیست . در مقابل ، هیچ چیز نزد پروردگار، نکوهیده تر از آن نیست که خانه ای در اسلام ، به وسیله ، ویران گردد:

ما من شیء احب الی الله عزوجل من بیت یعمر فی الاسلام بالنکاح ، و ما من شیء ابغض الی الله عزوجل من بیت یخرّب فی الاسلام بالفرقة یعنی الطلاق (۲).

البته مهمتر از اصل این نهاد و تشکیل خانواده ، انگیزه ای است که دو انسان را در سایه ازدواج ، به هم پیوند می دهد و زندگی مشترک آغاز می شود. نهاد خانواده با آنکه مقدس و معنی بخش زندگی و آرامش بخش روح و سالم کننده اخلاق و نگهدارنده دین و تامین کننده خلا روحی است ، اما اگر غفلت شود، یا انگیزه های ناسالم و غیر متعالی در آغاز کار وجود داشته باشد، یا توان مدیریت نسبت به این نهاد، ضعیف باشد، یا بنابر تفاهم و همدلی دو روح و دو فرد و گذشتن از برخی خودخواهیها نباشد، ممکن است این کانون یا از هم بپاشد و این بنا دچار زلزله اختلافات و تنشهای ویرانگر شود، یا پیوسته بحرانی و رنج آفرین باشد.

ۛۛۛۛ ۛۛۛۛ ۛۛۛۛ ۛۛۛۛ

از مظاهر رحمت و حکمت الهی ، به ودیعت نهادن میل و جذبۀ در زن و مرد، نسبت به یکدیگر است . این جذب کردن و جذب شدن ، شیرازه این نهاد را مستحکم می سازد و افراد پراکنده را به صورت مجموعه در می آورد. در ازدواج نیز، شکل خاصی از این جذب و انجذاب میان دو جنس مخالف وجود دارد که در نتیجه آن ، وقتی رابطه زناشویی و ازدواج پدید می آید، آن دو روح تشنه و مضطرب و ناآرام ، به ثبات و سکون و آرامش می رسند.

زوجیت عمومی که در همه پدیده ها وجود دارد و عامل حرکت ، نشو و نما و بقا و تزیید و رشد است ، در قرآن کریم نیز مورد اشاره است :

(وخلقناکم ازواجاً)،^(۳) ما شما را جفت جفت آفریدیم . در جای دیگر به نکته آرامش و سکون و مودت میان دو همسر اشاره شده است که از نشانه های قدرت و حکمت پروردگار است :

ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة ورحمة (۴) :

از نشانه های خداست اینکه برای شما از خودتان جفتها و همسرانی آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید و میان شما دوستی و رحمت قرار داد.

هسته اولیه این کانون مودت ، انس و رحمت و آرامش ، زن و مرد است و آنچه این آثار را به بار می آورد، انگیزه و هدف از ازدواج است . دختر و پسر که تصمیم می گیرند برای پی نهادن یک زندگی مشترک ، دست در دست هم و دل در گرو عشق یکدیگر بگذارند، باید خرد ورزی ، آینده نگری ،

حیات عقلانی ، مسؤ ولیت پذیری ، تعاون و همدلی را از یاد نبرند، که اینها عوامل قوام و استحکام بنای خانواده است .

گر چه به لطف خدا، پس از ازدواج و تحقق علقه همسری ، میان زوجین مودت و رحمت ایجاد می شود و دو انسان غریبه و ناآشنا، چنان به یکدیگر دلبسته و وابسته می شوند که گویا سالیان دراز، با هم بوده و زیسته اند، ولی عوامل تفرقه آور و جدائی آفرین هم بسیار است و شیطان و اخلاق شیطانی انسان ، گاهی آتش افروزی می کند و آرامش را از خانه و خانواده می گیرد

و آن کشش اولیه ، به تنش و رویارویی و تخاصم و تفرقه می انجامد.

اگر هشیاری ، متانت و تدبیر نباشد، همین کانون محبت و گرمی ، به کانون بحران و مرکز فتنه و پایگاه نزاع و کشمکش تبدیل می شود و آفات و پیامدهای آن ، چه بر تداوم زندگی مشترک ، چه بر انسانی بودن رابطه زوجین و چه بر اخلاق و روح فرزندان خانواده ، آثار تلخ و سوء بسیاری بر جای می گذارد که به این آسانی هم زدوده نمی شود. وقتی شیطان ، جای پای برای خود در این کانون رافت و همدلی باز کرد، زوجین به جای آنکه مکمل وجود هم و سایه امن و آرام یکدیگر و پناه هم باشند، از هم تنافر و گریز پیدا می کنند. بر اساس همین حساسیت و به لحاظ زمینه های بحران در این کانون ، باید به نهاد خانواده به چشمی دیگر نگریست و زندگی مشترک را بر پایه های عقل و شرع بنا نهاد، تا این نهاد، دیرپا و مستحکم شکل بگیرد و دوام یابد و شادابی و نشاط و امید، رنگ زیبای این نهاد مقدس گردد.

زندگی ، تلاشی برای رویاندن بذر وجود و شکوفاندن غنچه فطرت در مزرعه حیات است .

آرامش روح ، در زندگی آمیخته به معنویت و خداجویی است .
زندگی هشیاران ، اندیشه درباره سرمایه و سود ماندگار و نتیجه اخروی است ، سرمایه شان امید و ایمان و سودشان آرامش روح و روان است .
زندگی غافلان به دو بخش تقسیم می شود :
نیمه اول به امید نیمه دوم ، نیمه دوم به حسرت نیمه اول !
آیا حیف نیست که زندگی بگذرد، بی آنکه به بلوغ انسانی برسیم ؟
کسی که به سؤ الهای مهمی همچون : کیستم ؟ کجایم ؟ از کجا آمده ام ؟ به کجا می روم ؟ سرانجام چه خواهد شد؟ و ... نیندیشد و پاسخی روشن برای آن نیابد، نابالغ است ، هر چند هفتاد سال عمر کرده باشد!
چه قدر از عمرمان پایگاه خداست ؟
و چه قدر از آن چراگاه شیطان ؟ ...

КҮҮҢ : Ү зӱҮЗӂӂhT : ӱ

وقتی نهادی مانند خانواده قداست یافت ، کمک به پی ریزی آن نیز مقدس خواهد بود، چه از سوی خود دختر و پسر باشد، که حاضر شوند دوش خود را زیر بار مسؤولیت خانواده قرار دهند، چه از سوی پدر و مادر باشد، و چه از سوی بستگان ، آشنایان و نیکوکارانی که به هر نحوی در شکل گیری يك زندگی مشترك و بر پایي این خیمه عفاف و ایجاد تسهیلات آن بکوشند و همکاری کنند. تاءثیرات مثبت ازدواج را می توان این گونه برشمرد:

۱- آرامش : ازدواج ، مایه آرامش فکری و روحی جوان و احساس شخصیت و اعتماد به نفس می شود و او را از بی عاری و بیکاری و بی برنامهگی و ناامیدی می رهاند و جلوی برخی گناهان را می گیرد و موجب صیانت روحی و اخلاقی جوان می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است :

من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقي (۰):

هر کس ازدواج کند، نیمی از دین خود را نگه داشته است ، پس در نیمه باقی مانده ، از خداوند پروا کند و تقوا بورزد. وقتی اصل ازدواج تا این حد مهم ، کارساز، گناه سوز، مصلحت آفرین و مفسده زداست ، کمک به آن نیز اهمیت می یابد و برای پدر و مادر، تلاش در این راه و فراهم کردن مقدمات و زمینه آن ، يك تکلیف محسوب می شود و زدودن موانع و برطرف کردن دشواریهای ازدواج ، و ترویج آسان سازی ازدواج و آسان گیری در این زمینه به عنوان يك فرهنگ عمومی ، وظیفه به شمار می آید.

۲- احساس مسؤولیت : کسی که ازدواج نکرده است ، خود را آزاد حس می کند و مسؤول نمی شناسد. در نتیجه ، استعدادها و خلاقیت‌های انسانی او هم بروز نمی کند. اما با ازدواج ، بار اداره زندگی را بر دوش می کشد. این تعهد و احساس مسؤولیت ، سازنده است . کلا هر نوع مسؤولیت پذیری ، انسان را به تلاش و آشکار ساختن استعداد و توانایی خویش وا می دارد.

۳- برنامه ریزی : از سوی دیگر، حسابگری ، نظم ، برنامه ریزی و به تعبیر روایات ، تقدیر معیشت لازمه به دوش کشیدن تعهد اداره يك زندگی مشترك و تاءمین همسر و فرزندان و تربیت شایسته اولاد است .

از آنجا که تربیت نسلی با ایمان ، مؤدب ، سالم و موفق ، برای خود انسان نیز مایه آبرو و حیثیت اجتماعی است ، این رسالت سنگین نیز به نوع دیگری تواناییهای شخص را به مرحله ظهور و بروز می رساند.

۴- حق شناسی : ازدواج ، سبب می شود که حقوق متقابل میان دو انسان پدید آید. این نوعی سازنده است . ارتباطهای خانوادگی و پیوندهای فامیلی ، دامنه این حقوق و وظایف اخلاقی و اجتماعی را گسترده تر می سازد و سامان بخش روابط انسانی می گردد.

۵- تلاش معاش : ایجاد بستر مناسب و انگیزه قوی تر برای تاءمین معاش و در آمد، از آثار مثبت دیگر ازدواج است . گرچه نباید بی حساب و بدون سنجش دست به ازدواج زد و لازم است که شرایط اقتصادی و تواناییهای مالی هم لحاظ شود، ولی وعده خداوند نیز نباید فراموش کرد که قول داده است تنگدستی را به غنا تبدیل کند و جایی برای بیم از فقر باقی نگذارد. پس

ایجاد روحیه توکل و اعتماد به لطف الهی ، بعد مثبت دیگری از تشکیل خانواده است . خداوند متعال ، ضمن دستور به ازدواج با دختران و جوانان شایسته و صالح و کنیزهای مناسب همسری می فرماید:

ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم (٦):

چنانچه تنگدست و فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز و توانگر می سازد، خداوند وسعت بخش و داناست . از پیامبر اسلام ﷺ روایت است که فرمود:

من ترك التزویج مخافه العیلة (الفقر) فقد ساء ظنه بالله عزوجل ان الله عزوجل یقول : ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله (٧):

کسی که از بیم فقر و تنگدستی ازدواج نکند، به خداوند بدگمان شده است ، خدایی که فرماید: اگر فقیر باشند، خدا از فضل خویش آنان را بی نیاز و غنی می سازد. اینکه ازدواج ، مایه رونق وضع اقتصادی زندگی می شود، هم لطف و نظر الهی را می سازند که رزاق است و به تناسب نیاز معیشتی ، رزق را هم افزایش می دهد، هم تلاش تولیدی و اقتصادی و معیشتی ، رزق را هم افزایش می دهد، هم تلاش تولیدی و اقتصادی و معیشتی انسان می افزایش دهد، چون به هر حال برای تاءمین زندگی باید بیشتر کار کند. از این رو در حدیث رسول خدا ﷺ توصیه شده که ازدواج کنید، زیرا که برای شما روزی آورتر است .:

اتخذوا الاهل فانه ارزق لكم . (٨)

کمک به ازدواج جوانان و تشکیل خانواده ، کمک به ساختن شدن انسانهای مسؤ ولیت پذیر، مدیر و صالح است و یکی از راه های عمده و موفق مبارزه با گناه در جامعه ، تسهیل ازدواج است .

این ، هم تکلیف والدین و افراد خیر و توانمند را سنگین می سازد، هم روشنگر راهی برای آنانی است که در اندیشه صلاح و سلامت قشر جوان جامعه اند، هم وظیفه خود جوانان را در این زمینه روشن می کند. با تقویت و ترویج و تسهیل این سنت نبوی ، بهتر می توان با منکرات مقابله کرد و سدی در برابر هجوم فساد فرهنگی بیگانه پدید آورد.

بخش دوم : سلامت خانواده

از نهاد خانواده و مقدس بودن تشکیل آن و کمک به برپایی این خیمه عفاف گفتیم ، و از اینکه قانون زوجیت عمومی و کشش متقابل ، به برپایی این خیمه کمک می کند و اگر تدبیر نباشد، این کشش به تنش می انجامد. ازدواج ، سازنده و رشد دهنده است و روح تعاون و احساس مسؤولیت را بر می انگیزد و وعده الهی هم به توسعه رزق برای اقدام کنندگان به ازدواج ، این سنت نبوی است .

معیار گرایی

چنین نیست که هر کس ازدواج کرد، سعادت‌مند شود. چنین هم نیست که هر کس همسری برگزیند، می‌تواند او را به سعادت و خوشبختی برساند. دلیل آن هم وجود آتشی‌های اختلاف و زبانه‌های کینه و کدورت در خانواده‌های بسیاری است که گاهی هم پایشان به شکایت و دادگاه و پرونده و ... کشیده می‌شود.

مهم‌تر از تشکیل خانواده، داشتن خانواده‌ای سالم، استوار، پاک و عاطفی و داشتن همسری همدل و هم‌زبان و همراه و همدرد است. خانواده‌هایی که پس از تشکیل، خیلی زود از هم می‌پاشد و طوفان اختلاف، ریشه آن را لرزانده و سقف آن را فرو می‌ریزد، یا از همان آغاز، میان زن و شوهر و اقوام و بستگان دو طرف، مساله بوده است، یا در اثر لجاجتها، خودخواهیها، نبودن روحیه گذشت و ایثار و نادیده گرفتن خطاهای کوچک و ضعفهای ناچیز، مسایلی بروز می‌کند و رفته رفته بزرگ می‌شود و مشکلات، عرصه را بر زندگی تنگ می‌سازد. اگر از آغاز، بنای ازدواج، سالم نهاده شده باشد، این‌گونه بحرانها یا هرگز یا دیر به سراغ خانه می‌آید.

هسته اولیه يك خانواده سالم و مطلوب، از همان آغاز ازدواج، از هنگام خواستگاری و وصلت با خانواده دیگر شکل می‌گیرد و ریشه آن، شناختن و داشتن معیارهای مکتبی در انتخاب همسر است. همسر ایده آل کیست؟ خصوصیات يك زن یا شوهر خوب کدام است و با کدام معیار باید سراغ انتخاب شريك رفت، یا به درخواست يك خواستگار برای ازدواج، آری گفت؟ و

این آری گفتن ، که گاهی بلکه اغلب ، يك
زندگی مادام العمر را بر دوش انسان می
گذارد، باید با در نظر گرفته چه
ویژگیهایی باشد؟

“Tūz̧h y ̧ūḥT

وصلت با خانواده هایی که نجیب و شریفند، پسندیده تر است. تدين و تقوا، ملاك دیگری در همسر گزینی است. ارزش و اعتبار يك مسلمان در دیدگاه مكتب، به دين اوست. پس ملاك قرار دادن دینداری در ازدواج، نشانه اصول گرایي و مكتبی اندیشیدن و مكتبی عمل کردن است.

اگر کسی مسلمان و مومن است و در ازدواج، دنبال همتا، هم شان و کفو می گردد، لابد می داند که مسلمانی و ایمان، رمز و نشانه آن همتایی است و مومن، کفو مومن است و زنان پاک و عقیف، لایق مردان با تقوا و پاکند **والطیبات للطیبین** ^(۹) و در آیات قرآن، ازدواج با مشرك و کافر نهی شده است، چرا که همتای مومن نیست. (۱۰)

امام صادق علیه السلام فرمود:

الكفو ان یكون عقیفا و عنده یسار ^(۱۱)
كفو و همتا در همسری آن است که پاکدامن و توانگر باشد (تا بتواند خرج زندگی را تامین کند).

پس معیار در آری گفتن به همسر آینده یا خواستگاری کردن از يك دختر، آن است که هم عفاف داشته باشد، هم قدرت مالی. در برخی احادیث، دین و امانت مطرح شده است، در روایتی دین و اخلاق معیار قرار گرفته است و بی اعتنایی به این معیارها فساد آفرین دانسته شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اذا جاء كم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه و ان لا تفعلوه تكن فتنة فی الارض و فساد کبیر ^(۱۲):

هر گاه کسی سراغ شما آمد که اخلاق و دیانت او را می پسندید، پس با او ازدواج

کنید و گرنه در زمین فتنه خواهد شد و فساد بزرگ پدید خواهد آمد.

گر چه زیبایی و جمال را به عنوان يك معیار و ارزش می توان حساب کرد، اما در صورتی که با تقوا، عفاف و پاکی در تعارض قرار نگیرد. کسی که در ازدواج ، تنها به زیبایی ، یا ثروت یا شهرت توجه کند و از اصالت خانوادگی و تربیت و اخلاق پدر و مادر و عفاف دختر غافل شود، چه تضمینی وجود دارد که خانواده های محکم ، استوار و پا برجا پدید آید و این کانون ، پایگاه صفا و محبت شود؟!!

سنتهای دینی و ملی را نباید نادیده گرفت . فرهنگ خودی ما به اصول خوبی آمیخته و بر آنها استوار است ، اگر آن را در مقابل فرهنگ بیگانه ، به دیده حقارت ننگریم و کنار نگذاریم . در يك خانواده ، هر چه نجابت و اصالت و حیا و عفت بیشتر باشد و هر چه معیارهای مکتبی بیشتر حاکم و سرنوشت ساز و تاثیر گذار باشد، نظام و انسجام و قوام آن خانواده نیز، مستحکم تر و بادوام تر خواهد بود. سستی بنیان خانواده ها را بیشتر در میان کسانی می توان دید که به اصول مکتبی و ارزشهای فرهنگ خودی بی اعتنا و از آنها بیگانه یا گریزان اند.

برای خیلی ها این سؤال است که همسر نمونه کیست؟ زن یا شوهر ایده آل و مطلوب، چه ویژگیهایی باید داشته باشد؟ از سؤالات اساسی در گزینش همسر است. نه تنها در گام نخست و آغاز کار، حتی در مورد کسانی هم که ازدواج کرده اند و مدتی از پی نهادن این بنا و برپا ساختن این خیمه گذشته و صاحب فرزند نیز شده اند، آشنایی با این شاخص ها و معیارها، مناسب و مفید است، زیرا با عینیت بخشیدن به آنها در زندگی مشترک، می توانند به سلامت و استحکام بنیان خانواده خویش، کمک کنند.

پیش از آنکه به خصوصیات مثبت و ارزشی همسر اشاره شود، بد نیست که با چهره منفی و نکوهیده همسر ناشایست هم آشنا شویم و خانواده های مساله دار را بشناسیم. در این زمینه روایات بسیار است و در این احادیث، از ازدواج با فاسق، بد اخلاق، شراب خوار، عقیم، احمق و سفیه، مجنون، و دختری که در خانواده بد رشد و نمو یافته است، نهی شده است، از جمله این حدیث مشهور است که رسول خدا ﷺ فرمود: از ازدواج با خضراء دمن پرهیزید. پرسیدند: یا رسول الله، مقصود از خضراء دمن (سبز روییده در مزله) چیست؟ فرمود: المرأة الحسناء فی منبت السوء. (۱۳) یعنی زن زیبا رویی که در خانواده ای پست و فرومایه، به بار آمده باشد.

همچنین از زنان نازا، آلوده، لجباز، نافرمان، حقیر و پست در نظر فامیل خود، سرکش در برابر شوهر، رام و تسلیم در مقابل دیگران، ناموافق با شوهر، کینه

توز، فخر فروش ، بی پروا از کار زشت ، و ... در روایات نکوهش شده و از این گونه زنان به عنوان شرار النساء یاد شده است .

در مقابل ، به ازدواج با دوشیزگان ، زیبا رویان ، فرزندان آوران ، عقیقان و نجیبان ، صاحبان اخلاق نیکو، دیندار و امین ، فرمانبرداران از شوهر و حافظان مال و آبروی همسر و ... تشویق و ستایش شده است .

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت است : از جمله عواملی که موجب صلاح و اصلاح مرد مسلمان می شوند آن است که همسری داشته باشد که هر گاه به او بنگرد، خوشحال و مسرور شود و اگر از زنش غایب باشد، حافظ و نگهبان آبرو و حرمت شوهر باشد و اگر به او دستوری داد، اطاعت کند. ^(۱۴)

و در روایت دیگر چنین است : هیچ مرد مسلمانی پس از اسلام ، بهره ای بیشتر از این نبرده است که همسری مسلمان داشته باشد که اگر به او بنگرد، شادمان شود و اگر فرمانش دهد اطاعت کند و هر گاه از همسرش غایب باشد، وی نسبت به خودش و مال شوهرش ، نگهبان و امین باشد. ^(۱۵)

و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: من سعادة المرء الزوجة الصالحة ؛ ^(۱۶)

همسر صالح و شایسته ، از جمله عوامل خوشبختی مرد است .

رهنمود این احادیث ، عبارت از این است که از معیارهای همسر خوب ، حفظ عفاف ، مراعات حقوق همسر و صیانت از مال و آبرو است . همین عوامل و مراعات این نکات ، از سوی دیگر به قوام و استحکام بنیاد خانواده کمک می کند. روابط مناسب عاطفی زن و شوهر با یکدیگر و آن دو با فرزندان و بستگان و حفظ حقوق آنان و مراعات

وظایف متقابل ، عامل دیگری برای سلامت خانواده است .

۷!FΨŪ mFĂ

به کار بستن معیارهای مکتب ، به انس و الفت خانواده می انجامد و بی توجهی به آنها عامل بروز تشنج و اختلاف در خانواده است . سعدی گفته است : قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. ^(۱۷) و چه مصیبتی سخت تر و تلخ تر از بروز اختلاف در يك خانه و خانواده ؟

صفای زندگی ، نعمت بزرگی است که برخورداران از آن باید پیوسته شکر گذار آن باشند و قدر و قیمت خانه بی اختلاف و نزاع را بدانند. چنین محیطهای گرمی ، بهشتی دنیوی برای فرزندان نیز خواهد بود و طعم شیرین زندگی را به آنان خواهد چشاند.

البته گاهی برخی بگو مگوها در حد بیان دیدگاهها و انتقال سلیقه ها به طرف مقابل لازم است ، تا دو همسر که شريك زندگی یکدیگرند، از نظرات ، خواسته ها، توقعات و کاستیها و حتی انتقادهای و عیوب خویش آگاه شوند و عقده ای در دل نماند و انتقاد حضوری به غیبت و بدگویی پشت سر نینجامد. اما تا حدی که صمیمیت زندگی مشترك و آرامش کانون خانه را بر هم نزند و برای خود زوجین ، کینه نیافریند و کودکان را هم که شاهد این گونه مشاجرات یا بحثهای درون خانگی می شوند، به نگرانی و اضطراب و آشفتگی فکری و روحی نکشاند.

اگر زوجین ، اهل منطق باشند و حرفهای خود را مستدل و در فضایی دور از تعصب و لجاجت و پرخاش برای هم بگویند و موضوعاتی را که سبب بروز ناسازگاری شده و بحران آفریده است ، ریز و مشخص کنند و برای حل آن همفکری جدی داشته باشند،

مطمئنا هیچ خطری خانواده را تهدید نمی کند.

بسیاری از اختلافها، ریشه در سوء تفاهم و بد فهمی از حرف و عمل طرف مقابل دارد. گفتگوی منصفانه می تواند آشتی آور باشد. نحوه برخورد با يك مشاجره خانوادگی ، هم می تواند آمیخته به صحبتی منطقی و معقول باشد و آن مسایل را روشن سازد و گره ها را بگشاید، هم می تواند آن را به يك بحران و مشكله لاینحل تبدیل سازد. اینكه گفته اند: گرهی را كه با دست باز می شود، با دندان باز نمی كنند اشاره به همین گونه راه حلهای صحیح و منطقی برای معضلات خانوادگی و رفتاری و ارتباطی هم می تواند باشد.

گفتگوها و نزاعهای لطفی ، آسمان خانه و خانواده را ابری و بغض آلود می كند. نباید گذشت این وضعیت ادامه یابد و ریشه بدواند. حرفهای پشت سر و پیش این و آن ، اوضاع را بحرانی تر می سازد و پرنده آشتی را از بام و در آن خانه دورتر می كند. تا می توان در خانه به درمان پرداخت ، چرا باید به بیرون کشیده شود؟ و تا می توان خود به خاموش كردن شعله اقدام كرد، چرا باید دامنه شعله را گسترده تر ساخت ؟

صحبت رویاروی و بی واسطه ، خیلی کارسازتر از آن است كه پای بیگانگان و حتی اقوام نزدیک كه اغلب ، كاری هم از آنان در رفع اختلاف ساخته نیست ، به میان کشیده شود. زیرا خطر رسوایی و بی آبرویی و عمیق تر شدن اختلاف ، بیشتر می شود. اگر قرآن کریم ، فرمان می دهد كه خود و خانواده خود را از آتش حفظ كنید: (قوا **اعنفسكم واهلیكم نارا**)^(۱۸) هم حفاظت از آتش دوزخ به وسیله پرهیز از مفاسد و گناهان است ،

هم اگر بروز اختلاف در يك خانواده را
شعله ای هستی سوز بدانیم - که هست -
باید با رفتار سنجیده و صحیح ، خود و
خانواده را از سوختن در این آتش نیز نگه
داشت .

نعمت خانواده بی اختلاف را قدر بدانیم
و اگر این شعله در بساط و کانون زندگی
ما در افتاده است ، هر چه سریعتر آن را
با تدبیر و حکمت ، با تصحیح رفتار، با
گفتگوی منطقی ، با ریشه یابی و درمان
فوری ، خاموش کنیم ، پیش از آنکه ما و
فرزندانمان را خاکستر نشین کند.

راستی که همسر صالح ، نجیب ، با تقوا
و عفاف ، هدیه ای از سوی خداوند است و
خوشا آنان که از این موهبت برخوردارند.

۷۰۳ آ CFIY

هیچ چیز همچون تهمت ، شکننده نیست و گوهر آبرو را نمی شکند. چه تهمتی که از بیگانه زده شود، یا از سوی خودی !

گاهی ریشه نسبت‌های تهمت آمیز، به غرض ورزی و دشمنی بر می گردد، گاهی به سوء تفاهم یا بد گمانی ، یا خبر چینی . البته رفتار يك انسان هم گاهی زمینه ساز يك نسبت ناروا می گردد و سبب می شود که تهمت به يك فرد بچسبد! کسی که از موارد تهمت پرهیز نمی کند، اگر در ذهنیت کسی گمان بد نسبت به او پیش آید، هم انسان بد گمان مسؤ ول است ، هم کسی که از مواضع تهمت اجتناب نمی کند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

اتقوا مواضع الريب و لا يقفن اءحدکم مع امه فی الطریق ، فانه لیس کل احد يعرفها ^(۱۹)؛

از موارد و مواضع شبهه انگیز و تهمت زا بر حذر باشید، کسی از شما با مادرش در گذرگاهی نایستد، چرا که همه او را نمی شناسند و نمی دانند که او مادر شماست .

پیام این حدیث ، پرهیز از جاهای شبهه ناک است که می تواند بستر مناسبی برای يك سوء ظن و تهمت زدن گردد.

این از يك سوء . از سوی دیگر، دیگران نیز موظف اند که به این راحتی آنچه را که بر ذهنشان خطور می کند، یقینی نپندارند و گمانهای بی دلیل را مبنای قضاوت و نسبت درباره دیگران قرار ندهند.

نسبت ناروا به همسر، گاهی بنیان خانواده ای را متلاشی می سازد. این افزون بر آثار و عواقب اخروی این گونه نسبتهاست .

در حدیث است : لا تقذفوا نساءکم ، فان فی قذفهن ندامة طویلة و عقوبة شديدة^(۲۰) به زنان خود نسبت ناروا و آلوده دامنی ندهید، چرا که پیامد این گونه نسبتها و تهمتها ندامت طولانی و عقوبت شدید است .
وقتی بی گناهی طرف ، روشن شد، چه بر جای می ماند جز ندامت ؟

و آن گاه که معلوم شد نسبت داده شده ، يك تهمت بوده و واقعیتی نداشته است ، چه فرجامی در انتظار تهمت زننده است ، جز کیفر دنیوی و عقوبت اخروی ؟
تهمت و قذف ، از بزرگترین گناهان است .

به راحتی نمی توان این و آن را متهم ساخت و با آبروی این و آن بازی کرد .
تهمت ، از بزرگترین گناهان زبان است .
و آبرو هم وقتی که ریخت ، باز نمی گردد! ...

بخش سوم : داور خانوادگی

از خانواده به عنوان نهادی مقدس یاد کردیم و از سازندگیهای آن گفتیم و معیار گرایی را در انتخاب همسر، به عنوان عامل ثبات و سلامت خانواده دانستیم و لحاظ کردن دیانت و نجابت را در ازدواج ، يك ارزش شمردیم . از ویژگیهای همسر نمونه هم بحث شد. منطقی بودن هم به عنوان عامل جلوگیری از اختلافها و حل اختلافها دانسته شد. اینك به روشهای شایسته حل اختلافهای خانوادگی می پردازیم :

Υ!FΨŪ ΨΡΩ#

خیلی اوقات يك جرقه ، خانه ای ، خرمنی و کارخانه ای را به آتش می کشد و نابود می سازد. اختلاف ، جرقه ای است که گاهی در کانون يك خانواده می افتد و آن را تا مرز سوختن و خاکستر شدن پیش می برد. باید از پیدایش این جرقه ، که به شعله خانمان سوز تبدیل می شود، جلوگیری کرد و ریشه آن را در رفتار هر يك از دو شريك زندگی شناخت و خشکاند. اگر هم این آتش برافروخته شد، پیش از گسترش دامنه آن ، باید در اولین فرصت آن را فرو نشانند و از در افتادن آن در همه ارکان زندگی جلوگیری کرد.

اگر از دست خود زوجین کاری ساخته نیست ، ضرورتاً باید از بیرون کمک گرفت . مثل آتش نشانی که هنگام اشتغال يك خانه و ناتوانی افراد خانه برای فرو نشاندن آتش ، به امداد خانواده می آید و نجات می دهد و شعله ها را خاموش می کند. طرفین اختلاف ، اغلب هر کدام می کوشند تا حق را به جانب خود بدانند و مشکل و علت اختلاف را به گردن دیگری بیندازد. از این رو تفاهم و صلح و سازش به دست نمی آید و و نفسانیات و خودخواهیهای انسان مانع از اعتراف به حق به سود طرف مقابل می شود.

در صورت عدم تفاهم ، برای حل اختلافها گاهی نیاز به داور است ، داوری بی طرف ، دلسوز، عاقل ، باتجربه و بی غرض . داوری که هر دو طرف ، برای او احترام قایل باشند و حرف و صلاح دید او را بپذیرند و به داوری او رضایت دهند. داوری که مورد رضایت طرفین باشد و به تعبیر فقهی : قاضی حکیم .

اصل این کار، بسیار پسندیده است و اگر کسی بتواند نقش داور مصلح را ایفا کند، بزرگترین پاداش الهی را نصیب خویش ساخته است ، چون که در تعالیم اسلامی یکی از با ثوابترین و شایسته ترین کارهای خداپسند، اصلاح و آشتی دادن میان افرادی است که دچار فتنه و کدورت و قهر و دشمنی شده اند اصلاح ذات البین در آیات قرآنی هم آمده است و خداوند، مکرر به ایجاد آشتی و اصلاح میان مردم فرمان داده است .
(۲۱) امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه یحبها الله ، اصلاح بین الناس اذا تفاسدوا و تقارب بینهم اذا تباعدوا (۲۲):

صدقه ای که خداوند دوست می دارد، آشتی دادن میان مردم است ، آنگاه که گرفتار تباهی شوند و نزدیک ساختن آنان به یکدیگر، آنگاه که از هم دور شوند.

حتی دروغ مصلحت آمیز برای حل اختلاف و ایجاد تفاهم و دوستی ، مجاز شمرده شده است . از این رو، آنکه مسؤ ولایت اصلاح را می پذیرد و به عنوان داور بین دو طرف حضور می یابد، يك نیکوکار راستین است . گاهی هم به دو قاضی و داور نیاز است ، دو نماینده عاقل و فهمیده و مجرب ، تا به حل مشکل پردازند و صلح و صفا را

دوباره برقرار کنند و ریشه کدورت و نزاع را بخشکانند.

قرآن کریم نیز به چنین حکمیتی راءى داده است. تلاش از سوى اين دو قاضى خانوادگى و اصلاح از سوى خدا. يعنى يك گام را اينان بر مى دارند، گام ديگر را خداوند با نزديك ساختن دلها به يكديگر و ايجاد مودت بر مى دارد. گر چه دو طرف، راضى به حكمت و داورى مى شوند و گر چه دو داور، براى آشتى دادن تلاش مى كنند، اما دلها در قبضه قدرت خداست و او الفت آفرين است و اين تلاش را سبب حصول توافق و هماهنگى مى سازد.

در قرآن کریم می خوانیم :

وان خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكما من اهله و حكما من اهلها ان يريدا

اصلاحا يوفق الله بينهما... (۲۳)

اگر از نزاع و اختلاف میان آن دو (همسران) بیم داشتید که به جدایی بیانجامد، پس يك داور و حكم از سوى خانواده مرد و داورى هم از سوى خانواده زن انتخاب كنيد و بفرستيد، اگر آن دو در پى اصلاح و آشتى بودند، خداوند نيز میان آنان آشتى و توافق پديد مى آورد.

ЗÃĥŪZTŭΨ ΘyŪĥ zŭzŪ`z

در این آیه چند نکته زیبا به چشم می خورد:

اول : اینکه داور، از خانواده باشد نه از بیرون و بیگانه ، تا اختلافات و اسرار خانوادگی به خارج درز نکند و آبرو ریزی نشود و نزاع داخلی آنان بر سر زبانها نیفتد. به علاوه ، اقوام نسبت به مسایل فیما بین آنها، آشناتر و به راه حل نیز وارد ترند.

دوم : آنکه واقعا دو طرف ، در صدد اصلاح و رفع مشکل باشند، نه در حالت لجاجت و تعصب و یکدنگی و خود محوری و خود خواهی ، که هر کدام بخواهد اثبات کند که حق با اوست و طرف مقابل اشتباه کرده یا گنهکار است و تقصیر اوست . در این صورت هرگز تلاش مصلحان و داوران به نتیجه نخواهد رسید.

سوم : آنکه اراده اصلاح ، جدی باشد و طرفین به يك توافق و وحدت نظر برسند، یعنی بزرگترها و ریش سفیدها و داوران خیر خواه و صادق و امین ، حرفهای آنان را بشنوند و دیدگاههای موکل خود را به طرف مقابل برسانند و نتیجه این صحبتها آن باشد که خود زوجین ، مشکل را حل شده ببینند و اختلاف ریشه کن شده باشد، نه آنکه با سلام و صلوات و رو در بایستی قرار دادن آنها و ماخوذ به حیا شدن و شرم حضور، مساله به ظاهر حل شود، ولی ریشه اختلاف و غده کدورت همچنان باقی مانده باشد.

تا ریشه به جاست ، درد درمان نشود. آشتی و صلح دلخواه و ارادی ، پایدار است ، و گرنه آشتی تحمیلی ، سرپوش گذاشتن بر شعله خلاف و اختلاف است ، که

روزی از زیر خاکستر سر می کشد و بر فروخته می شود.

چنین داوری ، نباید مانند يك مداوای سطحی باشد و اصل غده باقی بماند و به تدریج رشد کند و يك بار دیگر به بهانه دیگر سرباز کند و صفای خانه را بر هم بریزد.

چهارم : علت اینکه قرآن ، توصیه به گزینش و داوری دو قاضی می کند، برای اطمینان هر چه بیشتر به این است که هیچ ستم و اجحاف و حق کشی یا يك سویه نگری در قضیه پیش نخواهد آمد. وقتی دو طرف ، از خود سلب اختیار کردند و کار را به دو داور مطمئن و منصف سپردند، روشن است که آنان به توافقی دست خواهند یافت و راه حلی ارائه خواهند کرد که به سود و صلاح هر دو جانب باشد. ^(۲۴)

داوران خانوادگی ، هم مسؤ ولیت دارند، هم اختیار و قدرت تصمیم گیری و هم رای و داوری آنان برای دو طرف اختلاف خانوادگی الزام آور و لازم الاتباع است . تعیین چنین داورانی ، برای جلوگیری از تفرق و از هم پاشیدن خانواده هاست . وظیفه عموم مؤ منین ، فامیلها و وابستگان و حتی دستگاه قضایی و دادگستری آن است که تا می توانند با چاره اندیشی و تدبیر، مانع تفرقه ، جدایی و طلاق شوند و ایجاد آشتی و وفاق را سرلوحه کار خویش قرار دهند.

!~ÃθU K!b

بر خلاف آنچه در ابتدای بروز اختلاف و ناسازگاری به نظر می رسد، طلاق، تنها راه حل نیست. پیچیدگی بافت روابط خانوادگی و تاثیر و تاثرهایی که هر يك از پیوستن ها و گسستن ها بر افراد می گذارد و جدایی، آثار سوء اخلاقی و اجتماعی و تربیتی و معاشرتی بر هر دو طرف و وابستگان و فرزندان می گذارد، سبب می شود که در بروز اختلافات، طلاق را بدترین راه حل بدانیم.

طلاق، شاید آسانترین راه باشد، ولی هرگز بهترین و عاقلانه ترین راه حل برای ناسازگاریها نیست، به خصوص اگر در شرایط عصبانیت و خشم به آن اقدام شود. از این رو، طلاق، از منفورترین حلال های الهی به شمار آمده است. هر چند جایز است، ولی بسیار ناپسند است.

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیز، از آنچه خداوند متعال آنها را حلال قرار داده است، نزد او از طلاق، منفورتر و ناپسندیده تر نیست.

ما من شی مما احله الله عزوجل ابغض الیه من الطلاق... (۲۵)

و در سخنی دیگر فرموده است: هیچ چیز نزد خداوند، مبعوض تر و نکوهیده تر از خانه ای نیست که در اسلام، با جدایی (و طلاق) خراب شود. (۲۶)

کودکانی که بی سرپرست، یا محروم از محبت پدری یا مادری می مانند، از نظر تربیتی مشکل پیدا می کنند و از نظر عاطفی دچار کمبود می شوند.

اغلب نیز نا مادری نمی تواند خلا عاطفی فقدان مادر را در کودکان بی پناهی که

سایه شوم طلاق بر سرشان افتاده است ، پر کند.

خود زن و شوهری هم که از هم جدا می شوند، اغلب گرفتار بحرانها و مشکلات عجیب و فراوانی می شوند که قبلا هرگز فکر آن را هم نمی کردند.

اینجاست که خراب شدن خانه در اثر جدایی (که در حدیث آمده است) مصداق پیدا می کند.

طلاق ، نوعی آوار است که بر سر افراد خانواده فرو می ریزد و بنیان خانواده را ویران می سازد. خانه خرابی در سایه طلاق ، یعنی این !

طلاق به خاطر ناسازگاری اخلاقی و عدم تفاهم ، يك مساله است ، طلاق از سر هوس و تمایلات نفسانی و تجربه کردن زنهاى مختلف ، مساله ای دیگر که زشت تر و ضد اخلاقی تر است .

رسول خدا ﷺ به مردی گذر کرد و از او پرسید: زنت را چه کردی ؟

گفت : یا رسول الله ! طلاق دادم .
فرمود: بی آنکه بدی و بد رفتاری داشته باشد؟

گفت : آری ، بدون بد رفتاری و بدی .
سپس آن مرد، زن دیگری گرفت . پیامبر اکرم ﷺ او را دید. پرسید:

چه کردی ؟ گفت : ازدواج کردم .
سپس ، بعد از مدتی او را دید و پرسید:

با زنت چه کردی ؟ گفت : طلاقش دادم .
حضرت پرسید: بی آنکه بدی و اشکالی داشته باشد؟
گفت : آری .

بار دیگر رسول خدا ﷺ او را دید و او از ازدواجی دیگر و طلاق دیگر خبر داد.
رسول خدا ﷺ فرمود:

خداوند، دشمن می دارد (یا لعنت می کند) هر زن یا مردی را که ذواق و چشمنده باشندان الله عزوجل یبغض (او یلعن) کل ذواق من الرجال و کل ذواقه من النساء (۲۷).
یعنی ازدواج نه بر اساس بنیان نهادن یک قانون مستحکم و بی خلل، و طلاق نه از سر ناسازگاری و عدم امکان ادامه زندگی مشترک و به عنوان آخرین راه حل، بلکه بر اساس هوسرانی و تجربه کردن زندهای مختلف و شوهرهای متعدد.
این گونه نگاه به زندگی، به بازیچه گرفتن زندگی است.

زندگیهای تلخ تر و شکننده تر پس از طلاق، عبرت خوبی برای کسانی است که با بروز کوچکترین ناهماهنگی در زندگی، پای طلاق را به میان می کشند.

باید تا می توان، با حسن نیت و به کمک داور بی طرف و داوران خانوادگی - اختلافات را ریشه یابی و ریشه کن کرد، چرا سخن از طلاق و جدایی؟

ابتدای آتش فساد، یا طلاق یک جرقه است این جرقه، رفته رفته شعله می شود زین سبب، باید از بروز این جرقه بیم داشت

ورنه، شعله ساقه های خشک را می کشد به کام خویش
می دهد به دست باد
می رود هر آنچه بوده... هرگز این چنین مباد،

هرگز این چنین مباد!
می توان، باز در کمین صبح روشنی نشست
می توان ستاره وار
روشنای شب شد و رهی به خانه ها گشود
می توان
ظلمت طلاق را از چهره حیات خویشتن زدود
می توان،
خوب بود و خوب بود.

بخش چهارم : موازنه دخل و خرج

خیمه عفا فی که به نام کانون خانواده ، با هزار رنج و امید و آرزو بر پا می شود، باید سر پا نگاه داشت و از وزیدن تند بادهایی که این خیمه را بر هم می زند جلوگیری کرد و اگر هم طوفانی وزیدن آغاز کرد، باید چنان با تدبیر و دور اندیشی و متانت عمل کرد که این خیمه از هم نگسلد و این کانون از هم نپاشد. مسایل مالی و مادی و آنچه به درآمد و مصرف و هزینه و حقوق بر می گردد، می تواند یکی از موارد بحران زا و طوفان خیز باشد، که اندکی درباره آن بحث می شود.

ΚΘÛÇε γ' πΨÛħε

برنامه ریزی اقتصادی و به تعبیر روایات اسلامی تقدیر المعیشه یکی از ارکان ثبات و پایداری بنیان خانواده است و بدون آن ، جای پای برای بروز اختلاف پیش خواهد آمد.

زن و شوهر (و به تبع ، فرزندان خانه) باید موازنه ای معقول و منطقی بین دخل و خرج ایجاد کنند و با پذیرش واقعیتها ، مانع مساله ساز شدن توقعات فردی شوند.

اگر بر اساس توسعه طلبیهای برخی همسران یا مهار نکردن مخارج غیر ضروری ، این موازنه بر هم بخورد ، یا اصلا در امر در آمد و مخارج ، حسابگری و انطباق و همسویی در کار نباشد ، ناهنجاریهای رفتاری در خانواده پیش می آید.

سعدی گوید :

بر احوال آن کس ببايد گريست که دخلش بود نوزده ، خرج بيست

بعضی ها با حقوق کارمندی ، پز مهندسی می دهند... و این نوع عدم موازنه در دخل و خرج است و برای جلب توجه دیگران یا خودنمایی ، بیش از توان مالی خرج می کنند و نتیجه اش پیدایش بحران در معیشت خانواده است .

زنان خانه دار ، مدیریت امور خانه را اگر بر محور قناعت و پرهیز از خرجهای غیر لازم و تشریفاتی و تجملاتی تنظیم نکنند و از شوهران خود ، توقعات غیر منصفانه و بی جا و خارج از توان مالی و میزان در آمد او داشته باشند ، یا هزینه های غیر ضروری را بر آنان تحمیل کنند ، باید منتظر بروز تنش باشند ، چون یا همسرشان به خواسته های افزون طلبانه آنان وقعی نمی گذارد ، که نتیجه اش بروز

حرفها و مجادلات است ، یا از راهی (حلال و حرام و رشوه و سوء استفاده و ...) سعی در تامین خواسته های زن می کند، که نتیجه اش آلوده ساختن زندگی به حرام است

•
اساس خانواده و زندگی مشترك ، بر همکاری است . اگر هر يك از زن و شوهر، طلبکارانه یا تحمیل گرانه با طرف مقابل برخورد کنند، آن تفاهم پدید نخواهد آمد. سست شدن پایه های نهاد خانواده ، گاهی در اثر همین مسایل مادی و اقتصادی است و آغاز آن هم چه بسا از امور جزئی و بی اهمیت است و سر از بحران در می آورد.

α -zU ūz̄ hθΨ -ū&Ū e[̄]

ثروت و امکانات ، برای تامین رفاه معیشتی و آرامش روحی و سکون خاطر است و نباید گذاشت به مایه تشنج و ماده اختلاف تبدیل شود.

به کار گیری عقل و تدبیر در تنظیم اقتصادی خانواده ، ایجاب می کند که از چشم و هم چشمی و رقابتهای کمر شکن یا حسادتهای خانمان برانداز، پرهیز کنند و اجازه ندهند هوس به جای عقل بنشیند و صفای زندگی را از میان بردارد.

(قناعت یکی از شیوه های خردمندانه در مصرف و خرج است . به تعبیر حضرت علی علیه السلام : القناعة مال لا ینفد؛ ^(۲۸) قناعت ، ثروتی پایان ناپذیر است . نقطه مقابل قناعت و میانه روی و اعتدال اقتصادی ، ولخرجی و اسراف است که هم ناسپاسی به نعمتهای خداست ، هم زمینه ساز بروز فقر و تنگدستی است و هم هدر دادن امکانات است که نابخردانه است . خرجهای اسرافکارانه هرگز ستوده نیست و کسی که خردمند باشد، کس دیگر را بر ولخرجی نمی ستاید، بلکه ملامت هم می کند و اگر هم کسی در اثر اسراف و تبذیر و ریخت و پاش به فقر و افلاس کشیده شد، دل کسی بر او نمی سوزد و جای ترحم نیست ، چرا که هر چه کرده خود کرده است . این مضمون کلام امیر المومنین علیه السلام است که فرموده است : اسرافکار را واگذار که نه بخشش او ستایش انگیز است ، نه تنگدستی اش ترحم انگیز. ^(۲۹)

آنکه می خواهد داشته هایش را به رخ دیگران بکشد و در مقابل اقوام و دوستان و همکاران و همسایگان به ثروت و مکننت خویش بنازد و ببالد و وسایل خانه و

امکانات مالی خود را به عنوان نشانه های
تشخص جلوه دهد، هم غمی بر دل دیگران
وارد می سازد، هم دور این گونه رقابتهای
پایان ناپذیر را در زندگی خود و دیگران
سرعت می بخشد و هیزم کش شعله های حرص و
آز و افزون خواهی می گردد.

تجمل گرایی، بیش از آنکه راحتی
بیاورد، ناراحتی می آفریند و به جای
آرامش، زندگیها را دستخوش آشفتگیها و
زلزله های ویرانگر می سازد. در ورای
بسیاری از چهره های به ظاهر شاد و شنگول
طبقات مرفه و تشریفاتی، غمی سنگین و
اضطرابی دایمی نهفته است.

کیست که نداند درون این گونه خانواده
ها که با هم به رقابت و چشم و هم چشمی
پرداخته اند، چه مصیبتها و مشکلات و
کدورتها و بعضیهای پنهانند که گاهی هم
سرباز کرده و به بیرون درز می کنند!...

مدیریت اقتصادی خانه ، نیازمند ایجاد

توازن در دخل و خرج و به کار گیری عقل و مصلحت به جای هوس و اسراف و تبذیر است . در این مسأله ، زن و مرد سهم و شریکند ، و باید برای رسیدن به سطح معتدل در معیشت ، همکاری داشته باشند و بکوشند ، نگذارند مسایل مالی در زندگی مشترك ، عواطف انسانی و مهر و صفا را تحت الشعاع قرار دهند .

حرکت در مرز تعادل دشوار است . مواظبت بر اینکه نه گرفتار بخل و امساک شود و نه در دامن اسراف و ولخرجی بیفتد ، هوشیاری و منطق می طلبد . برخی به عنوان اینکه باید قناعت کرد و حسابگر بود ، بر خانواده خود سخت می گیرند و گاهی حق آنان را هم تضییع می کنند . برخی هم به عنوان اینکه باید دست و دل باز و بخشنده و کریم بود ، مال خود را هدر می دهند و ولخرجی می کنند .

بخشندهگی و سخاوت ، تا آنجا ارزشمند است که به اسراف و تبذیر کشیده نشود و قناعت و برنامه ریزی تا حدی پسندیده است که سر از بخل و آزمندی در نیآورد و شناخت مرز این دو ، هم دشوار است ، هم ضروری ! حضرت امیر علیه السلام در سخن حکیمانه ای به رعایت مرزی معتدل میان این افراط و آن تفریط دستور می دهد و می فرماید :

کن سمحا و لا تکن مبدرا ، و کن مقدرا و لا تکن مقترا (۳۰) :

بخشنده باش ، ولی نه ولخرج و اسرافکار ، و اندازه گیر باش ، ولی نه سختگیر و بخیل .

آنان که در زیر خیمه مشترك خانواده زندگی می کنند ، اگر عاقلانه و با تفاهم

در این موضوعات به وحدت نظر و هماهنگی نرسند، پیوسته مسایل مالی، مساله ساز خواهد شد و این خیمه فرو خواهد ریخت.

آنچه در آغاز زندگی و تشکیل خانواده و در هنگامه خواستگاری و عقد و عروسی به نظر نا چیز و غیر مهم جلوه می کند، گاهی در آینده سبب بروز مشاجرات و اختلاف می شود. در گرما گرم اول ازدواج، شاید هر دو طرف برای پا گرفتن يك وصلت، چنین وانمود کنند که با هر شرطی موافقند و در هر شرایطی سازگارند و هر مهریه ای را می پذیرند. ولی در بستر زمان، وقتی به نتوانستن برخورد کنند، ناسازگاری چهره زشت و ناهنجار خود را نشان می دهد، مگر آنکه زوجین بتوانند صفای زندگی را بر این گونه ناهنجاریها غلبه دهند.

در ایجاد تفاهم اقتصادی در زندگی مشترك، دو جانب مؤثر است:

يك طرف قضیه به بانو مربوط می شود، طرف دیگر به آقا.

یکی باید قناعت به خرج دهد، یکی هم باید بر تلاش بیفزاید.

یکی باید کم توقع و صبور باشد، دیگری هم باید از بخل و سختگیری بی مورد و بیش از حد دست بردارد.

Ṛ:≠ zūU ṪEz~U ĞÄhT: Ḡü~IFPŪ

گر چه تامین مخارج زندگی بر عهده مرد خانه است ، ولی زن نیز نباید خارج از وسع و توان مادی شوهر، توقع داشته باشد. گر چه زن ، باید صبوری و تحمل و قناعت پیشه کند، ولی مرد هم باید در حد توان و وسع خویش ، بر زن و فرزندان خود وسعت و گشایش دهد و از آنچه خداوند روزی کرده است ، خرج کند. این همکاری ، به استحکام بنیان خانواده کمک می کند.

در حدیثی امام کاظم علیه السلام فرموده است :
ینبغی للرجل ان یوسع علی عیاله کی لا یتمنوا موتہ ^(۳۱):

سزاوار است که مرد، بر خانواده خود گشایش و وسعت دهد، تا اهل خانه آرزوی مرگ او را نداشته باشند.

و این سخن ، شوخی نیست . نمونه های واقعی آن را در جامعه خودمان فراوان می توان یافت . خرج کردن برای خانواده و رفع نیازهای آنان ، تاکید و سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

ابدا بمن تعول ... ^(۳۲) از خانواده و افراد تحت تکفل خود آغاز کن .

اگر مرد، در حدی که وظیفه اوست و در توان او می گنجد، به تامین نیازهای همسر و فرزندانش نپردازد، هم از چشمها می افتد، هم آنان عقده ای می شوند، هم حقشان زیر پا گذاشته می شود، هم در پی فسحت و گشایش و وسعت در دوره پس از او چشم به آینده می دوزند و از روزنه مرگ پدر یا همسر، به آن آینده دلپذیر و راحت و پر نعمت می نگرند.

اگر مرد آنچه را که حق خانواده است ، تهیه کرد، منت هم نباید بگذارد.

منت نهادن بر خرج کردنها، هم شیرینی آن خرج و هزینه را به زهر تبدیل می کند، هم اجر و ثواب آن را از بین می برد. قرآن کریم دستور می دهد: صدقات خودتان را با منت نهادن و آزار دادن، باطل نکنید. (۳۳) اگر زن و مرد، وظیفه خود را بشناسد و به آن عمل کنند، زمینه ای برای بسیاری از مشکلات خانوادگی پیدا نخواهد شد.

پس هم باید به تعادل اقتصادی اندیشید، هم از ریخت و پاشهای غیر ضروری در مخارج و مصارف پرهیز کرد، هم سختگیری های بی جا و آزار دهنده را کنار گذاشت، هم با تفاهم و تبادل نظر به برنامه ریزی درست و قوام بخش زندگی پرداخت، هم معیار خرد و منطق را به کار گرفت نه هوسها و تجمل گراییهای مشکل آفرین و چشم و هم چشمیهای حسودانه را، هم نیازهای واقعی را از نیازهای کاذب باز شناخت، هم بر سختیها و ناداریها و کمبودها تحمل داشت، هم صفای خانه و خانواده را با مطرح ساختن نزاعهای مالی و پولی بر هم نزد، هم سطح زندگی را بر مبنای سطح در آمد تنظیم کرد و استوار ساخت، هم از درون خانواده های گرفتار تشریفات که بسیار تلخ و رنج آور است عبرت گرفت، هم خواسته های خود را بر طرف مقابل تحمیل نکرد، هم قناعت را به عنوان يك سرمایه معنوی پاس داشت، که گفته اند: چو دخلت نیست، خرج آهسته تر کن.

اینهاست پایه های قوام و استحکام خیمه عفاف و بنیان خانواده.

بخش پنجم : حقوق و وظایف دو جانبه

از جایگاه والای نهاد خانواده و اهمیت ازدواج و پذیرفتن مسؤ ولیت سخن گفتیم . سلامت خانواده از آتش اختلاف و نزاع ، محور دیگر بحث بود که به آن پرداختیم و برای حل اختلافات خانوادگی از داور خانوادگی بهره گرفتیم . چون مسایل مالی و اقتصادی خانواده می توانست مایه بروز تشنج در رفتار زوجین شود، در بحث موازنه دخل و خرج به برنامه ریزی درست در این مقوله اشاره کردیم . اینک ماییم و شناخت وظایف دو جانبه و حقوق طرفین و تقسیم کار، که می تواند تعادلی در نظام خانواده پدید آورد.

در بسیاری مواقع ، نشناختن حق و وظیفه ، ریشه عدم انجام وظیفه است و این تقصیر به آن جهل باز می گردد و اگر آگاهی از وظیفه وجود داشته باشد، تا حدی جلوی کوتاهیها و تخلفات گرفته می شود.

پس در يك مجموعه - که از آحاد تشکیل می شود و هر کدام از افراد، وظایفی بر دوش دارند، - گام نخست آن است که وظیفه را بشناسند، سپس به آن عمل کنند. بروز اختلال در امور، گاهی ریشه در مشخص نبودن حد و حریم تکالیف و وظایف اشخاص و هر کس کار را به دیگری محول می کند، یا انتظار انجام کارهایی را از دیگران دارد که شرعا و قانونا بر عهده آنان نیست و توقع اینان نابه جا و غیر منطقی است . اگر در جامعه ای هم بخواهد حق عمل و اجرا شود و تیغ عدالت ، تخطی کنندگان از آن را ادب کند، لازم است اشخاص ، هم حق را بشناسند و هم محدوده وظایف خویش را در قبال آن .

Մ`TũH ȳh hzũcy

در يك خانواده ، دو طرفی که زندگی مشترك دارند، حقوق متقابل نیز دارند. وقتی زن و شوهر، همچنین اولیا و فرزندان هر کدام وظیفه ای نسبت به طرف مقابل دارند، اگر آن را بشناسند و به آن عمل کنند، علی القاعده نباید در خانه مشکل و اختلافی پدید آید.

در سامان یافتن مساله حقوق و وظایف در خانواده سه مرحله وجود دارد:

اول : شناخت این حقوق و وظایف

دوم : عمل به آن وظیفه و تکلیف

مراعات دو جانبه این حقوق

اگر این سه با هم در رفتار و معاشرت خانوادگی وجود داشته باشد، کار به بروز مشاجره و دعوا و شکایت و دادگاه و زندان و جدایی و... کشیده نمی شود و محلی برای نزاع نخواهد بود.

باید هم زن در برابر شوهرش مطیع ، صبور، متحمل ، قردان و وفادار باشد، هم شوهر نسبت به همسرش بردبار، نیکوکار، قدر شناس ، احترام گذار و تامین کننده نیازهای معیشتی و آسایش باشد.

اگر صبوری و قناعت و پرهیز از پرخاش و بددهنی و بی احترامی خوب است ، باید از هر دو سو باشد، نه آنکه یکی به خود حق بدهد هر چه خواست بگوید و هر چه خواست انجام دهد، ولی از طرف مقابل انتظار داشته باشد که جز تسلیم و سکوت و تحمل و ادب ، برخوردی نداشته باشد و در مقابل هتاکیها و بی حرمتیهای او حتی پاسخی معمولی هم ندهد! نکته مهم ، پذیرش در سویه این حقوق و مراعات آنها از دو طرف است . این حقوق ، در کتابهای تربیتی و اخلاقی و حدیثی فراوان و متعدد است . در

احادیث آمده است که : زن از شوهر خویش ، فرمانبرداری داشته باشد، بی رضایت او کاری نکند و جایی نرود، نسبت به او حالت تمکین داشته باشد، شوهر را نیازارد، او را اندوهگین نسازد، در خانه خدمت کند، شوهر داری نماید، رضایت او را از هر جهت جلب کند، چراغ روشن کند، غذا بپزد، خانه را مرتب کند، وقتی شوهر می آید از او استقبال کند و آنگاه که از خانه بیرون می رود بدرقه اش کند، خود را برای غیر شوهرش نیاراید، بی اجازه و رضایت او در اموالش دخل و تصرف نکند و... (۳۴) از سوی دیگر بر عهده مرد است که لوازم زندگی و خوراک و پوشاک و مسکن را تهیه کند، در حد توان بر خانواده اش وسعت و گشایش دهد، احترام زن را نگه دارد و از آزار و ضرب و شتم او بپرهیزد، خود را برای همسرش آراسته و مرتب سازد، بخشی از وقت خود را صرف رسیدگی به کارهای خانه و انس با خانواده کند، با مدارا و خوش زبانی برخورد کند و... طبیعی است که اگر زن و شوهر، هر دو به این وظایف عمل کنند، خانه و خانواده ای خواهند داشت با صفا، آرام ، گرم و با محبت که زمینه رشد اخلاقی و تعالی فرهنگی خود و فرزندانشان نیز فراهم خواهد بود.

رسول خدا ﷺ فرمود: خیرکم ، خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی (۳۰): بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده اش بهتر باشد و من بهترین شمایم نسبت به خانواده ام .

از سوی دیگر آن حضرت فرموده است : لا تودی المرأة حق الله عزوجل حتی تودی حق زوجها (۳۶): زن هرگز حق خدا را ادا نمی کند مگر آنکه حق همسرش را ادا کرده باشد. یعنی حقگزاری نسبت به خداوند نیز وابسته به رعایت حقوق شوهر است و اگر در این زمینه قصور و خلاف باشد، نمازها و

عبادتها و حقوق الهی هم چندان ارزش و اعتباری ندارد.

اگر در روایات است که : زن ، محبت خویش را نسبت به شوهر ابراز کند و خویش را برای او بیاراید و سخنان دلپسند بگوید تا در چشم و دل شوهرش جای بگیرد، این را هم گفته اند که شوهر، در بیرون از خانه حریم نگاهها و ارتباطهایش را نگه دارد و به نوامیس دیگران چشم ندوزد و چون از سفر باز می گردد برای همسرش سوغاتی بیاورد و هدیه بدهد و نیازهای عاطفی و جنسی او را بر آورد و...

اگر همسران پیامبر خدا ﷺ به سفارش قرآن کریم ، به زندگی با قناعت و زاهدانه آن حضرت می ساختند، آن حضرت نیز در کارهای خانه کمک می کرد، از هر چه می خوردند می خورد و هرگز از هیچ غذایی بد نمی گفت . این است مفهوم عدل و انصاف در زندگی مشترک و خانوادگی . مراعات دو جانبه نسبت به حقوق متقابل زن و شوهر، رمز دوام و استحکام بنیان خانواده و تقویت انس و الفت در میان همسران است .

از نمونه های بارز مراعات حقوق طرفین ، تقسیم کارهای خانه و زندگی میان زن و شوهر است .

وقتی بار سنگین خانواده بر دوش دو انسانی است که با هم زندگی مشترک دارند، چاره ای جز تقسیم این بار و کار نیست ، تانه کاری بر زمین بماند و نه بارها بر دوش یکی سنگینی کند.

اساس حرمت گزاری به حقوق انسان ، شناخت و مراعات حقوق و وظایف است ، نه صرفاً شعار به سود حقوق بشر! همین که اسلام برای زن ، حق مالکیت و استقلال اقتصادی و انتخاب و... قرار داده است ، نشانه حرمت نهادن به اوست . اینکه شوهر در مقابل همسرش وظایف و تعهداتی دارد، نشانه دیگری از این حق و احترام است .

خانواده ای که بر شالوده محبت استوار شده باشد، هر يك از زن و شوهر، بیش از آنچه که وظیفه شان است ، کار و تلاش می کنند، آن هم عاشقانه و از روی مهر و احساس رضایت و خرسندی .

در حالات و سیره رسول خدا ﷺ نقل شده است که آن حضرت حتی در کارهای خانه ، به همسرانش کمک می کرد: و یخدم فی مهنة اهله (۳۷) که این بالاتر از تقسیم کار است .

وقتی به داوری حضرت رسول ﷺ ، کارهای بیرون خانه و درون خانه ، در زندگی مشترک میان حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام ، تقسیم شد، دختر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله از این تقسیم کار بسیار خردسند گردید. به خصوص که می دید با تخصیص کارهای داخل خانه به وی ، از برخورد با مردان و نامحرمان در بیرون از خانه و هم

صحبت شدن با آنان دور می ماند و این برای حیا و عفاف زن مناسب تر است .^(۳۸) آنچه مانع بروز تشنج و تنش در رفتار همسران است ، وجود حد و حریم برای کارها و وظایف هر یک و انتظار و توقع از یکدیگر در محدوده همان حد و حریم و مراعات آن حدود و حقوق است .

بار کارها را باید هر دو به دوش بکشند. کارهای سنگین و خستگی آور و گوناگون خانه ، اگر به دوش یکی بیفتد و دیگری بی خیال و راحت طلبانه و آسوده خاطر به خواب و تفریح و استراحت و مسافرت های خود برسد و غم خانه و فکر مشکلات را نداشته باشد، ظلمی در حق دیگری است ، چه زن باشد، چه شوهر. البته در این گونه موارد، این زنان هستند که مظلوم خانواده می شوند و حقشان تباه می گردد.

این سخن زیبای پیامبر ﷺ که من بهترین شما نسبت به همسران خودم هستم . اگر جلوه های متعددی داشته باشد، یکی هم رافت و عطوفت و کمک و تفقد و حق گذاری و قدرشناسی نسبت به زنان است که حضرت رسول ﷺ هم عملاً چنان بوده ، هم به چنین رفتار متعالی و بزرگووارانه ای سفارش می فرمود و از ستم و اجحاف در حق زنان نهی می کرد.

رسول خدا ﷺ فرمود: ملعون ملعون من ضیع من یعول ؛^(۳۹)

ملعون است ، ملعون است کسی که فرد مورد تکفل خویش را تباه سازد.

تباه ساختن حق افراد زیر دست و تحت تکفل ، که همسر هم یکی از آنان است ، موجب استحقاق لعنت الهی می شود.

تقسیم کار و مسؤولیتها نیز باید با مراعات توان جسمی و ظرفیت وجودی و طاقت

فردی باشد و از تحمیل تکلیفی فوق طاعت بر هر يك از آن دو پرهیز شود. پایان این بخش را حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سخنی از امام صادق علیه السلام قرار می دهیم .

مردی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و در ستایش از اخلاق همسر خود چنین گفت : من زنی دارم که هرگاه وارد خانه می شوم از من استقبال می کند و به پیشوازم می آید و هرگاه که از خانه بیرون می روم ، مرا بدرقه و مشایعت می کند. هر گاه مرا اندوهگین و ناراحت می بیند، از علت غم و اندوهم می پرسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این زن را به بهشت بشارت بده و به او بگو که تو یکی از کارکنان و کارگزاران خدا هستی و برای هر روز تو، اجر و پاداش هفتاد شهید است . ^(۴۰)

در سخنی ارزشمند، امام صادق علیه السلام فرموده است :

مرد در زندگی با همسر خود، بی نیاز از سه چیز نیست :

۱- همراهی و هماهنگی با او، تا به این وسیله ، موافقت و محبت و دوستی او را جلب کند.

۲- رفتار نیک و حسن خلق با همسر و به دست آوردن دل او و با آراستگی و حسن ظاهر و جلوه زیبا در چشم او.

۳- توسعه و گشایش در مسایل معیشتی .
زن نیز در زندگی با شوهرش بی نیاز از سه چیز نیست ، تا توافق کامل با او پدید آید:

۱- نگهداشتن خود از هر گونه آلودگی و ناپاکی ، تا بدترین وسیله دل شوهر به او اطمینان پیدا کند و در حالات خوشایند و ناپسند و خوب و بد، اطمینانش محفوظ بماند.

۲- نگهداری شایسته از شوهر و مراقبت از او، تا عواطف او را نسبت به خویش جلب کند و هنگام لغزش از سوی خود، آن عاطفه او را کمک کند.

۳- اظهار عشق و محبت به شوهر و خویش را آراستن و به هیئاتی زیبا در آمدن تا در چشم شوهر، زیبا جلوه کند و محبت افزون گردد. ^(۴۱)

رعایت این نکات ، از نظر عاطفی و تحولات روحی در خانواده ، شرایط مناسب تری را برای برپایی خیمه عفاف پدید می آورد و ضامن استحکام بنیان خانواده در سایه تعالیم مکتبی است .

بخش ششم : شورای خانوادگی

~θZRs2 θ2KŭF

خودرأیی ، استبداد به رأی ، تك روی و خود محوری ، پایه بسیاری از ناهنجاریهاست . در مسایل خانوادگی نیز تصمیم گیریهای یکطرفه و بدون مشورت با سایر افراد خانه ، اغلب مساله ساز است . هم احترام گذاشتن به همسر و فرزندان ایجاب می کند که درباره موضوعاتی که به امور خانواده مربوط می شود، با آنان مشورت شود، هم ثمره آن ، بهره گیری از افکار آنان است .

چه خوب است که خانه ها، مجلس شورای خانوادگی باشند و اعضای خانواده ، همه حق نظر دادن داشته باشند و مسایل و مشکلات خانواده را با سر انگشت مشورت و تبادل نظر حل کنند .

لازمه يك زندگی جمعی ، تفاهم ، حسن ظن و اعتماد است . به کار گیری اصل مشورت در خانه ، این عناصر مورد نیاز را در پدید آمدن محیط و جمعی صمیمی و متعادل فراهم می سازد .

مثلا اگر مرد، بخواهد بدون همفکری با همسرش يك مهمانی بدهد، یا زن بدون هماهنگی و مشورت به دیدن اقوام خود، یا فرزند بدون طرح مساله با والدین ، به يك اردو و مسافرت برود، یا بدون نظر خواهی از هم ، تصمیم بگیرند خانه را بفروشند یا خانه ای بخرند یا تغییر شغل دهند، یا تغییراتی در ساختمان و بنای خانه پدید آورند، این گونه تك رویها اغلب مساله ساز و بحران آفرین و حداقل زمینه ساز گله و شکایت می شود .

این ضرب المثل : همه چیز را همگان دانند از يك حكمت ریشه دار خبر می دهد. گاهی علاقه به يك چیز و کار، انسان را از دیدن ضعفها و درك معایب آن کر و کور می سازد. مشورت و رایزنی با دیگران ، برای درستی يك تصمیم و عمل ، بستر مناسبتری فراهم می آورد. اشخاصی هم که در خانه مورد مشورت قرار می گیرند و به نظر و راءى آنها توجه می شود، احساس شخصیت می کنند و در کارهای خانه ، بیشتر احساس مسؤ ولیت و نقش و جایگاه می کنند.

α [ŪZH ūz θz ΘyŪRsz

البته در مشورت ، سن و سال چندان مهم نیست . آنچه رایزنیها را اعتبار می بخشد و مشورت را ارزشمند و قابل اعتماد می سازد، عقل ، تجربه و ایمان و صداقت است . مشاوره با خردمندان مجرب و مؤمنان صادق ، مانع آسیب در تصمیم و عمل می شود و چون علی القاعده ، پیران کارآزموده و سالمندان جهان دیده ، با تجربه ترند و تجربه بالاتر از علم است ، توصیه شده که با سالمندان مجرب مشورت کنند. در خانه ، دیدگاه بزرگ خانواده و خاندان می تواند طرف مشورت خوبی به شمار آید. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: افضل من شاورت ذوی التجارب ؛ (۴۲)

برترین کسی که با آنان مشورت می کنی ، صاحبان تجربه هیند.

در سخنی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مساءله عقل مـلاک قرار گرفتـه است . می فرماید: استرشدوا العاقل و لا تعصوه فتندموا (۴۳).

با خردمند مشورت کنید و راه رشد را جویا شوید و نافرمانی او نکنید که پشیمان می شوید.

هرچند تصمیم نهایی در خانواده ، با بزرگ خانه است ، ولی چرا باید خود را از اندیشه و فکری بقیه افراد، محروم ساخت ؟ اگر در خانه ، بزرگتری باشد که دانش و تجربه افزونتری دارد، چه بهتر که از نظرات پخته او هم استفاده شود. و اگر جوانان تیز هوش و با استعداد و آگاه هم باشند، مشورت با آنان به خاطر تیزهوشی و فراست و جولان ذهنی و سرعت انتقالی که دارند، می تواند بسیار کارساز باشد.

حضرت امیر علیه السلام در سخنی حکیمانه فرموده است :

هرگاه در کاری نیازمند مشورت بودی ، آن را ابتدا با جوانان در میان بگذار ، چرا که ذهن و فکر آنان تیزتر است و سرعت انتقالشان بیشتر. سپس آن را با سالمندان با تجربه هم در میان بگذار و بر آنان عرضه کن ، تا نیک و بد و قوت و ضعف آن را پی جویی کنند و بهترین را انتخاب کنند، چون تجربه آنان بیشتر است .^(۴۴)

در این کلام علوی ، هم ذهن باز و فکر تیز معیار به شمار آمده است ، هم تجربه که اغلب در پیران جهان دیده است . هر کس به خاطر برخورداری از مواهبی می تواند طرف مشورت قرار گیرد و ما را در تصمیم گیری درست تر، یاری کند. در روایت است که جمعی از اصحاب نزد امام رضا علیه السلام بودند. از پدر بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیه السلام یاد شد. حضرت فرمود: عقل و خرد او قابل مقایسه با عقل دیگران نبود، ولی در حال گاهی با غلامان سیاه خود مشورت می کرد. وقتی می گفتند: آیا با چنین شخصی مشورت می کنی ؟ می فرمود: خدای متعال چه بسا فتح و گشایش را بر زبان این شخص قرار داده است !^(۴۵)

پدر و مادر، به معنای واقعی کلمه چراغ خانه اند. به خصوص اگر به سن بالایی رسیده باشند، محور وحدت و رمز همبستگی و کانون الفت در افراد خانواده اند. هم احترامشان لازمتر است، هم حقوقی اخلاقی و معاشرتی شان بیشتر است.

در فرهنگ دینی و آداب تربیتی ما، بزرگداشت و حرمت نهادن به بزرگ، یک وظیفه است. توصیه حضرت امیر علیه السلام این است که دانشمند را به خاطر عملش و بزرگسال را به خاطر سن و سالش باید احترام کردیكرم العالم لعلمه و الكبير لسنه (۴۶). کانون خانواده، به شدت محتاج این تکریمها و حرمت نهادنها به بزرگان است، تا از اراده و تدبیر و کار آرای بزرگان در حل مشکلات و ایجاد صفا و صمیمیت و رفع منازعات بهترین بهره گرفته شود. وقتی بزرگ خانواده می تواند به عنوان مشاور عالی نظر بدهد و نظرش حرف آخر و فیصله دهنده برخی کشمکشها باشد که جایگاه والا و ممتاز و مورد اعتماد و حرمت را داشته باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که به بزرگ ما احترام نگذارد و به کوچک ما ترحم نکند، از ما نیست. (۴۷)

اگر ما امروز، زیر بال و پدر و مادر سالخورده خود را نگیریم و اگر به بزرگترها و صاحبان تجربه در خانواده احترام نگذاریم، از کجا که فردا، فرزندان ما هنگام نیازشان از اندیشه و بشتابند، یا هنگام نیازشان از اندیشه و تجربه و رهنمود ما بهره گیرند؟ وقتی ما به آنان با رفتار خودمان شیوه محبت و احترام به بزرگترها را نیاموزیم، در

کدام مکتب و از رفتار چه کس بیاموزند که با بزرگان و سالخوردگان و اهل خرد و تجربه ، برخوردی انسانی ، احترام آمیز ، حق شناسانه و تجربه آموزانه داشته باشند؟

رسول خدا ﷺ فرمود: البرکة مع اءکابرکم . (۴۸)

برکت و خیر ماندگار، با بزرگان شماست . آیا بهره مندی از اندیشه و تجربه و نظر مشورتی ، برکت نیست ؟ يك پیرمرد در میان خاندانش ، همچون پیامبری است در میان امت خویش . این کلام حضرت رسول ﷺ است . یعنی همان برکت و هدایت و روشنگری و حمایت و محوریت برای وحدت و عاملیت در انسجام و همبستگی که يك پیامبر در میان مردم دارد، پیرمرد با ایمان و تجربه هم همان جایگاه و نقش را در خاندانش دارد.

چه بسیار اختلافهای خانوادگی که پس از فوت بزرگ خاندان به وجود می آید و افراد از هم جدا می شوند و رابطه ها و رفت و آمدها کمتر می شود. این از نشانه های همان برکت وجودی آنان است که اثر آن را در فقدانشان بهتر می توان دریافت . پس تا وقتی هستند، چرا قدرشان ندانیم و بر صدرشان نشانیم و از آنچه که آنان در خشت خام می بینند و جوانان در آینه کم کمتر می بینند، فیض و بهره نبریم ؟

حرمت نهادن هم در ظاهر و گفتار و برخورد است ، هم در ارج نهادن به افکار و رهنمودها و هدایتهای آنان که برخاسته از ایمان و نشاءت گرفته از تجاربشان است .

پدر و مادر وقتی می توانند محور حدیث در يك خانواده باشند که افراد خانواده و اعضای فامیل ، شاءن آنان را بشناسند و

مطابق آن شائن و جایگاه ، احترام و اطاعت و تواضع کنند. این گونه زندگیها گرمتر و رابطه ها صمیمی تر و مستحکم تر است . خطاها و مشکلاتی هم که اغلب نتیجه خامی و بی تجربگی است ، کمتر پیش خواهد آمد.

۳FӨZRsə ŪzəDT Əh "İÜhƒ

گاهی کسانی در موردی خاص ، تجربه یا دانش کافی ندارند. وقتی طرف مشورت قرار می گیرند، باید صادقانه به ناتوانی یا کم اطلاعی خویش اعتراف کنند، تا از این رهگذر، دیگران به خطا دچار نشوند. مشاور (چه در خانه چه بیرون) باید صداقت و امانت داشته باشد و در محدوده دانایی و آگاهی خود نظر بدهد. در رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام چنین آمده است :

حق مشورت کننده با تو، این است که اگر در مورد مشورت ، راءى و فکری داری ، در خیر خواهی نهایت تلاش را بکنی و آنچه را می دانی به او برسانی ، به نحوی که اگر تو به جای او بودی همان کاری را می کردی که به او می گویی . این را هم همراه با نرمش و ملامت انجام بده . و اگر در آن مورد، راءى نداشتی ولی کسی را می شناسی که مورد اطمینان توست و به راءى او راضی هستی و مطمئن و او را به عنوان مشاور خودت می پسندی ، پس او را نزد او راهنمایی کن ، تا نه خیری را از او مضایقه کرده باشی و نه خیر خواهی را از او باز داشته باشی . (۴۹)

در این کلام ، چند محور مهم دیده می شود :

اول : اینکه انسان خود را برای اظهار نظر درباره هر چیزی صالح و شایسته نداند و در حیطة علم و کارشناسی خود، نظر مشورتی بدهد.

دوم : اینکه انسان به درستی و صدق و استحکام نظر مشورتی خود اطمینان داشته باشد، در حدی که خودش هم بتواند به آن عمل کند.

سوم : اینکه صلاح طرف را مراعات کند، نه موقعیت شخصی خویش را.

چهارم : اینکه اگر خود، نظر و تجربه خاصی ندارد، او را به مراکز و اشخاص صالح و خبره راهنمایی کند و نقش وساطت در خیر رسانی ایفا کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: من استشار اءخاه فلم ينصحه محض الراءى سلبه الله عزوجل راءيه (۵۰):

هر کس با برادر دینی اش مشورت کند و او راءى خالص و بی شائبه ای به او ارائه ندهد (خیانت در نظریه مشورتی) خداوند عقل و تدبیرش را می گیرد.

این سخن ، در مشورتهای خانوادگی نیز صادق است .

وقتی افراد خانواده به مشاوره در امری می نشینند، باید صلاح جمع و مصلحت عمومی را مورد نظر قرار دهند، نه آنکه هر کس از زاویه نفع شخصی به مسأله بنگرد و نظری هم که می دهد، با در نظر گرفتن منافع خودش باشد!

امید است که با تشکیل گهگاه شورای خانوادگی ، از معضلات خانه کاسته شود و کانون خانواده ، با استحکام بیشتری بر پای بماند و پناهگاهی مطمئن برای افراد خانواده باشد.

بخش هفتم : حرمت و حریم بزرگترها

ТүӱӱӱӱҘ СІҰ

علاقه به محبوبیت در وجود همه هست . هر کس دوست دارد مورد توجه و عنایت قرار گیرد و به جایگاه او در مجموعه هایی که به سر می برد، احترام شود، چه در خانه ، یا مدرسه ، یا اداره و جامعه و... . به خصوص کسانی که نسبت به دیگران خوبی کرده و زحمت کشیده اند، انتظار دارند زحماتشان مورد توجه و تقدیر قرار گیرد و اگر کسانی بر سر سفره آنان نشسته اند و نمک خورده اند، نمکدان نشکنند و بی مهری و بی اعتنایی به صاحب حق و صاحب نعمت نکنند.

پدران و مادران و بزرگان فامیل و سالخوردگان يك خانه و خانواده ، از همین رو توقع دارند که کوچکترها، فرزندان و نوه ها قدر آنان را بشناسند و در مراعات و ادای حقشان کوتاهی نکنند.

حرمت نهادن به سالمندان ، نشانه قدرشناسی است .

وقتی پدر و مادر، یا یکی از افراد فامیل به سن کهولت و پیری می رسند، هم مراقبت بیشتری لازم دارند، هم متوقعند که در آن سنین از احترام بیشتری برخوردار باشند و جایگاه آنان در خانواده محفوظ بماند.

به همان اندازه که يك کودک ، وقتی احساس کند در يك خانواده مورد بی مهری است و جای خوبی ندارد و به او اعتنایی نمی شود، گرفتار عقده حقارت می شود، سالمندانی هم که احساس کنند اهل خانه ، وجود آنان را برای خود مایه زحمت می

دانند و او را اضافی می شمارند، دچار
افسردگی و اندوه زندگی تلخ و
مائیوسانه می سازد.

پیران گاهی حساسیتهای بیش از حد و زود
رنجی های سریع دارند. در این سن و سال ،
باید بیشتر به آنان محبت نشان داد، تا
احساس زیادی بودن یا سربار بودن نکنند.

ارج نهادن به والدین و بزرگترها، نشانه حیات عاطفی و رشد عقلی و وظیفه شناسی در قبال یک عمر، زحمت و جانفشانی و رنج کشیدنهای بی توقع و بدون چشمداشت است .

بی مهری و بی اعتنائی ، آنان را دل شکسته می سازد و آدمی را عاق والدین می سازد. عقوق و دل آزرده کردن پدر و مادر، آثار منفی و جبران ناپذیر برای فرزندان دارد و موجب سلب توفیق و نیک فرجامی آنان می شود. از سوی دیگر نیز شکستن پر و بال عواطف و احساس شادابی سالمندان و اندوهگین و رنجیده ساختن آنان است و این از انصاف و اخلاق انسانی دور است .

امام علی علیه السلام فرمود:

من احزن والديه فقد عقهما؛ (۵۱)

هر کس پدر و مادر خویش را اندوهگین و آزرده سازد، نسبت به آنان عاق شده است . حتی نگاه به آنان ، باید همراه با مهر و عاطفه باشد. نگاههای مهرآمیز، همه را از جمله بزرگسالان را خوشحال می کند و از زندگی در کنار این گونه فرزندان احساس لذت و خوشبختی می کنند. امام صادق علیه السلام در مورد نوع رفتار با والدین می فرماید:

لا تملأ عينك من النظر اليها الا برحمة و رقة ، و لا ترفع صوتك فوق اصواتهما، و لا يـدك فوق ايـديهما، و لا تتقدم قدامهما (۵۲)؛

به پدر و مادرتان نگاه پر مهر داشته باشید و صدایتان را بر سرشان بلند نکنید و بر سرشان داد نزنید، دست روی آنان بلند نکنید و در راه رفتن از آنان جلو نیفتید.

اینها تعلیمات مکتب است که خیمه عفاف را بر سر پا و چراغ خانواده را روشن نگه می دارد.

رسول خدا ﷺ نیز فرموده است :
النظر الى الوالدين براءة و رحمة
عبادة (۵۳)

نگاه فرزند به چهره پدر و مادر از روی محبت و شفقت نسبت به آنان ، عبادت است . آری ، عبادت ! نگاه هم گاهی عبادت خدا می شود، تا با چه انگیزه و برای چه هدفی باشد و چه دلهایی را شاد سازد و آثار خوبی در پی داشته باشد. شیوه زندگی غربی ، ترك پدر و مادر سالخورده و رها کردن سالمندان ناتوان و سپردن آنان به مراکز ویژه نگهداری سالمندان است ، تا چیزی مانع و مزاحم رفاه و لذت و آزادی آنان نشود، هر چند در این راه ، عواطف بشری و ارزشهای انسانی قربانی شود.

اما آیین محمدی ، به نگهداری ، احترام ، محبت ، مراقبت ، خدمت ، پرستاری ، بر و احسان نسبت به والدین و سالمندان دستور می دهد.

جایگاه سالمندان را در خانواده ها از یاد نبریم و قدر این چراغهای خانه را بدانیم .

گفت : مگر خردی فراموش کردی که درشتی می کنی ؟

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیل تن
گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی در این روز بر من جفا که تو شیر مردی و من پیرزن (۵۴)

پس نباید فراموش کنیم که چه بودیم و چه هستیم .

اگر جوان و رشید و توانمندیم ، روزی هم پدر و مادرمان همچون ما بوده اند که امروز پیر و ضعف و ناتوان شده اند . همین ضعف و پیری در انتظار ما نیز هست . اگر طالب آنیم که در دوران کهولت و عجز و از کار افتادگی ، فرزندانمان عصای دستانمان و بازوی پر توانمان باشند، باید خود ما نسبت به والدین خویش چنین باشیم . با این عمل ، شیوه انسانی و اسلامی رفتار با پدر و مادر را به آنان بیاموزیم . کسی که حق بزرگترها را نشناسد و مراعات نکند، چگونه انتظار دارد که دیگران حق شناس او باشند و حرمتشان را پاس بدارند؟!

سعدی چه خوب سروده است :
سالها بر تو بگذرد که گذار نکنی سوی تربت پدرت
تو به جای پدر چه کردی خیر تا همان چشم داری از پسرت ؟ (۵۵)

zθŨ~Ā kY y ʒEũE# kY

آنچه انسان را در مقام این شناخت حق و ادای وظیفه می نشانند، توجه به خدمات و زحمات اولیاست . امام زین العابدین علیه السلام در رساله رساله الحقوق ، آنجا که حق پدر و مادر و وظیفه فرزندان را نسبت به آنان بیان می کند، از جمله بر همین آگاهی بخشی و معرفت آموزی تاءکید می فرماید. نسبت به مادر می فرماید:

و اما حق مادرت آن است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده که هیچ کس ، دیگری را آنجا و آن گونه حمل نمی کند، از میوه جانش تو را غذا داده که کسی چنین نمی کند. تو را با گوش و چشم و دست و پا و پوست و موی خود و با همه اعضا و اندامش نگهداری و محافظت کرده است و آنچه در این راه ، رنج و ناملایمات دیده ، همه را با روی خوش و آغوش باز پذیرفته و غم و سنگینی آن را بر دوش کشیده است . راضی شده که خود، گرسنه بماند و تو سیر شوی ، خود عریان بماند و تو را بپوشاند، خودش تشنه باشد و تو سیراب باشی ، خود در آفتاب بماند و تو سایه نشین باشی ، با زحمت و رنجی که می کشد، تو را به نعمت و برخوردار می برساند، در راه تو سرما و گرمای دنیا را به جان بخرد. حق او بر تو آن است که اینها را بدانی و بر این همه رنج ، سپاسگزارش باشی ، که البته جز با توفیق و یاری خدا، نخواهی توانست حقش را ادا کنی . (۵۶)

تو تا يك مختصر جانی بگیری	کند جان مختصر، بیچاره مادر
به مکتب چون روی تا باز گردی	بود چشمش به در، بیچاره مادر
نبیند هیچ کس زحمت به دنیا	ز مادر بیشتر، بیچاره مادر
تمام حاصلش از زحمت این است	که دارد يك پسر، بیچاره مادر

نیکی به پدر و مادر، آثار و نتایج
ارزنده ای در دنیا و آخرت دارد.
در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است
که فرمود:

من سره اءن یمد له فی عمره ، و یبسط
له فی رزقه ، فلیصل اءبویه ؛ فان صلتھما
طاعة الله ؛

هر کس دوست دارد و خرسند می گردد که
عمرش طولانی و رزق و روزی اش فراوان
گردد، پس به پدر و مادر خویش نیکی کند،
چرا که نیکی و پیوند به آن دو، طاعت از
خداوند است .

وقتی بهشت ، زیر پای مادران است ،
وقتی نگاه محبت آمیز به والدین ، عبادت
خداست ، وقتی احسان به آنان ، عمر و
روزی را زیاد می کند، پس چرا از این
زمینه های کسب بهشت غافل شویم ؟
سعید بن مسیب (یکی از یاران پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: همراه رسول صلی الله علیه و آله
بودیم . بر فراز کوهی رفتیم . از آنجا
دره ای در چشم انداز ما قرار داشت .
آنجا نگاهم به جوانی افتاد که به چراندن
گوسفندان و به شبانی مشغول بود. از
جوانی اش خوشم آمد. به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم :
یا رسول الله ، چه جوانی ! کاش جوانی این
فرد، در راه خدا صرف می شد. رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه می دانی ؟ شاید در راه
خدا صرف می کند و تو نمی دانی ؟
پیامبر صلی الله علیه و آله آن جوان را صدا کرد و از وی
پرسید:

ای جوان ! آیا کسی را داری که به او
رسیدگی کنی و خرجش را بدهی و تحت تکفل
تو باشد؟

گفت : آری . حضرت پرسید: او کیست ؟
گفت : مادرم .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوب است . برو
مواظب او باش ، که بهشت زیر پای مادر
است . (۵۷)

عبادت دانستن این خدمت ، منت گذاشتن
، آن را وظیفه دانستن ، سبب می شود که
چنین عملی انسان را به خدا و بهشت
برساند.

تا می توان راه بهشت در پیش گرفت و با
جلب رضای والدین ، رضایت خدا را خرید،
چرا روی آوردن به بی مهربی نسبت به آنان
و رنجاندنشان ، که عذاب خدا و سلب توفیق

را در پی دارد و دلها را می میراند، یاس
می آفریند و حرمت بزرگان و حریم
سالمدان شکسته می شود و کانون خانه ،
تیره و بی فروغ می شود.

بخش هشتم : فرزندان و حق تربیت

فرزند، گوهری است نفیس که در صدف خانواده رشد می کند و در سایه تربیت و تاءدیب پدر و مادر، قیمتی می شود. والدین ، هر چه بیشتر در تربیت فرزند بکوشند و سرمایه گذاری مادی و معنوی کنند و بیش از پول ، وقت صرف کنند و حوصله به خرج دهند، ثمره آن به خودشان بر می گردد و از محصول شیرین این بوستان بهره مند می شوند.

“2̄ ̄F RŭT Ū̄ zŪ ŪF2cy

نیازهای روحی و عاطفی از یک سو، نیاز به ادب و تربیت از سوی دیگر، والدین را در قبال کودکان مسؤول می سازد و حقی و تکلیفی بر دوش آنان می گذارد. طبعاً ادای این حق، واجب است و کوتاهی در آن، مستوجب عقوبت از سوی خدا و ملامت از سوی مردم است.

در روایات متعددی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، حسن الادب به شمار آمده است، یعنی تربیت نیکو و ادب شایسته. رسول خدا ﷺ از جمله این وظایف را، تعیین نام نیکو و تربیت نیکو دانسته است ان یحسن اسمہ و یحسن ادبہ.

میراث ادب و تربیت، گرانمایه ترین چیزی است که اولیا، برای فرزندان خود بر جای می گذارند. به تعبیر حضرت علی علیه السلام:
ما نحل والد ولدا نحلا افضل من ادب حسن
(۵۸):

هیچ پدری به فرزند خویش، عطا و بخششی برتر از ادب نیکو، نبخشیده است. و این کلام حضرت امیر علیه السلام جاودانه می درخشد که: لا میراث کالادب. البته این وقتی است که پدر و مادر نسبت به ارزشهای دینی و اخلاقی و تربیتی حساسیت داشته باشند و در نظرشان مهم جلوه کند. گاهی مادر وقتی می بیند فرزندش میوه ای نشسته را می خورد، یا دیوار را خط می کشد، یا ظرفی را می شکند، یا لباسهای تازه اش را خراب و کثیف می کند، ناراحت می شود و نسبت به این ناهنجاری رفتاری از خود واکنش نشان می دهد.

ولی... وقتی می بیند فرزندش دروغ می گوید، یا دورویی نشان می دهد، یا نسبت به امور اخلاقی و معنوی بی اعتنائی می

کند، یا از وسایل همکلاسی خود برداشته به خانه می آورد، یا نسبت به کودکان دیگر حسادت و دشمنی می ورزد، آیا اینجا هم عکس العمل نشان می دهد؟

اگر پدر و مادر، نسبت به ناهنجاریهای اخلاقی و معنوی هم واکنش نشان دهد و از بروز گناه ، حسد، نیرنگ ، دزدی ، ترك نماز، ارتباط نادرست ، ولخرجیهای زشت ، در زندگی فرزندانشان نگران بشوند، نشانه درك صحیح مسایل و خوبیها و بدیهای زندگی است .

بعضیها به زحمت حاضرند که بپذیرند تربیت هم یکی از وظایف آنان در مقابل فرزندان است و اگر کوتاهی و سهل انگاری و اشتباه کنند، مسؤ ولند.

! tghPŪY ŪŭØY ʃ̄ ˘zθŪY

از جمله عواملی که احساس وظیفه در قبال تربیت فرزندان را می افزاید، توجه به این نکته است که مردم ، خوب و بد و تربیت و بی تربیتی فرزندان را به حساب والدین می گذارند و از چشم آنان می بینند. در حسابرسی آخرت هم پدر و مادر از این مساله بازخواست می شوند.

در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام به روشنی بر این نکته تاءکید شده است .

حضرت می فرماید:

و اما حق ولدك ، فتعلم انه منك ، و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شره ، و انك مسؤؤل عما وليته من حسن الادب ، و الدلالة على ربه ، و المعونة على طاعته فيك و في نفسه ، فمثاب على ذلك و معاقب ، فاعمل في امره عمل المتزين بحسن اثره عليه في عاجل الدنيا، المعذر الى ربه فيما بينك و بينه بحسن القيام ، و الاخذ له منه (٥٩):

و اما حق فرزندان آن است که بدانای او از توست و خیر و شر او در همین دنیا به تو نسبت داده می شود و تو نسبت به تربیت شایسته او و راهنمایی اش به سمت و سوی خدا و کمک به خدا پرستی اش ، مسؤولی و در این مورد، پاداش یا کیفر داده خواهی شد. پس در کار تربیت فرزند، چنان رفتار کن که اگر در این دنیا آثار خوب داشت ، مایه آراستگی و زینت تو باشد و با رسیدگی شایسته ای که نسبت به او داشته ای ، نزد پروردگارت عذر و حجت داشته باشی !

دامنه این تربیت ، باورهای دینی و اعتقادات و اخلاقیات را هم شامل می شود و صرفاً در آداب اجتماعی خلاصه نمی شود.

تربیت مکتبی فرزندان ، رسالت سنگین والدین است و در سایه چنین تربیتی ، نسلی خداشناس ، متعهد، پاکدامن و مؤدب به جامعه اسلامی تحویل می شود. در حدیث یاد شده ، آثار چنان تربیت را خدایی زیستن ، اهل اطاعت بودن ، مایه آراستگی و آبروی والدین بودن و در پیشگاه خداوند عذر داشتن به شمار آورده است . آنچه این آثار را فراهم می سازد، تربیت بر اساس مبانی دین و رهنمودهای اهل بیت پیامبر است . اصول و روشهای چنین تربیتی باید از فرهنگ اسلام و باورهای دینی گرفته شود، تا این حق به شایستگی ادا گردد.

در احادیث متعددی بر نام نیک ، آموزش سواد و نوشتن و فراهم ساختن زمینه ازدواج تاءکید فراوان شده است . در سایه این حقوق ، فرزندان هم از نظر شخصیت اجتماعی تاءمین می شوند، هم از نظر دانش و معلومات ، هم از نظر نیازهای عاطفی ، غریزی و جنسی تا به حرام و گناه نیفتند . از این گونه رهنمودها بر می آید که دامنه تربیت فرزندان و ادای حقوق آنان به سالهای کودکی منحصر نمی شود. وقتی به سن بلوغ رسیدند و نیاز به همسر گزینی داشتند، والدین باید بستری مناسب برای تاءمین این نیاز فراهم سازند و عفاف فرزندان خویش را تضمین کنند.

تعبیر و اءن یعف فرجه اذا اءدرک که در بعضی احادیث است ، ناظر به همین مسأله است .

در يك جامعه اسلامى ، انتظار از خانواده هاى مسلمان آن است كه فرزندان را مسلمان و مؤمن بار آورند. البته كلّى گويى در تربيت كودكان دردى را دوا نمى كند. در مساءله چه بايد كرد؟ هر چه بيشتر سراغ مصداقهاى عينى و نمونه هاى جزيى برويم ، موفق ترسيم . تقيد والدين به مراعات مسايل مذهبى مى تواند برنامه هاى اسلام را در چشم انداز فرزندان زيبا و جذاب جلوه دهد، و عملکرد نسنجيده و رفتار سوء آنان ، ارزشهاى مكتبى را از رونق و اعتبار مى اندازد. مثلا آموزش نماز يكى از اين برنامه هاست كه اولياى دين به آن سفارش كرده اند. ياد دادن قرآن يا زمينه سازى براى فراگيرى اين كتاب آسمانى ، وظيفه و حق ديگرى به شمار آمده است . وقتى مادري پز مى دهد كه كودكش انگليسى ياد گرفته است ، يا به كلاس كامپيوتر مى رود، اگر به قرآن آموزى و نماز خوانى او هم افتخار كند، گرايش به معنويات را در جان فرزند و در نهاد خانواده ريشه دارتر مى كند. ولى اگر خجالت بكشد چه ...؟ اين است كه مى گوييم كيفيت عملى و برخورد والدين با مقوله هاى تربيت مكتبى ، در جذب يا دفع فرزندان مؤثر است .

در حديثى ، امام صادق عليه السلام مى فرمايد: ما كودكانمان را از هفت سالگى به روزه گرفتن دستور مى دهيم ، در حدى كه بتوانند، تا نصف روز يا كمتر و بيشتر. هر گاه تشنه و گرسنه شدند، مى گوييم تا افطار كنند. اين كار را براى اين انجام مى دهيم كه به روزه عادت كنند و طاقت بياورند. شما فرزندانتان را وقتى به نه

سالگی رسیدند، در حد ظرفیت و توانشان به روزه تشویق کنید و چون تشنه شوند، بخورند...^(۶۰)

این همان شیوه بستر سازی و آماده سازی برای مسلمان زیستن است که با تمهیدات و برخوردهای تربیتی والدین انجام می گیرد، یعنی ایجاد شوق برای برنامه های دینی و کسب آمادگی برای انجام تکالیف واجب در زمان و شرایط خاص خودش . این گامی در جهت رشد معنوی فرزندان است و چه کسی بهتر از پدر و مادر می تواند این نقش را ایفا کند؟^(۶۱)

Υπερα ἰϋθυζ

والدین می توانند (و باید) بازو و پشتیبان و پشتوانه فرزندانشان در کارهای نیک باشند. این وظیفه در روایات مکرری با عباراتی از این قبیل رحم الله من اءعان ولده علی اکبر بیان شده است. آسان سازی کارهای شایسته و پرهیز از سختگیریهای نابجا و جلوگیری از زمینه های بروز عقوبت و نافرمانی از این باب است.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که فرزندش را در مسیر نیکی اش یاری رساند. پرسیدند: چگونه در نیکی یاری اش کند؟ فرمود: کارهای آسان و شدنی را از او بپذیرد، و از کارهای سخت و دشوار او در گذرد و با او به تندی و خشونت رفتار نکند، چرا که میان فرزندان و وارد شدنشان به قلمرو کفر، چیزی جز این فاصله نیست که عاق شوند یا دچار قطع گردند... (۶۲)

انس و الفت داشتن با فرزندان، صمیمیت و محبت و دوستی با آنان، به خوب شدن و خوبی کردن آنان کمک می کند و رابطه عاطفی سبب جذب به خواسته های تربیتی می شود. از رسول خدا ﷺ چنین روایت شده است:

رحم الله عبدا اءعان ولده علی بره بالاحسان الیه، و التالف له، و تعلیمه، و تاءدیبه (۶۳)؛

خداوند رحمت کند بنده ای را که به فرزندش کمک کند تا او نیکوکار شود، به وسیله نیکی کردن به او، الفت داشتن و گرم گرفتن با وی و با آموزش و تربیت او. اگر کسی فرزندان را دوست بدارد و محبت خود را ابراز کند و در ابراز محبت هم مراعات مساوات و عدالت کند، هم موجب

رضای الهی است ، هم رشد دهنده معنوی فرزندان و تاءمین نیازهای عاطفی آنان است . این گونه نگاه محبت آمیز، عبادت نیز به شمار آمده است . بوسیدن فرزندان از روی محبت نیز عبادت است و حسنه محسوب می شود .

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: نظر الوالد الی ولده حبا له عبادة ^(۶۴) . و نیز از کلمات نورانی آن حضرت است که : من قبل ولده كتب الله له حسنة ^(۶۵) .

شاید نگاه محبت آمیز یا بوسیدن فرزندان در ابتدای نظر از مقوله های تربیت فرزند به شمار نیاید، ولی آیا مگر نه اینکه در تربیت ، توجه به نیازها و تاءمین خواسته ها و رشد دادن به ابعاد روحی و فکری و اخلاقی مهم است ؟ و مگر نه اینکه بسیاری از کودکان از کمبود محبت رنج می برند و در سایه بی مهری والدین و سردی محیط خانه و روابط والدین با آنان ، گرفتار عقده می شوند و گاهی دست به خودکشی و فرار از خانه می زنند؟

در تعالیم اسلام ، بر مسایلی همچون دست کشیدن بر سر کودکان از روی محبت ، نکوهش از نبوسیدن اولاد، مساوات در محبت و بوسه ، عدالت در توجه به فرزندان ، بازی کردن با کودکان ، لزوم وفا به وعده ای که به آنان می دهیم ، توجه به نظافت و تمیزی بچه ها و... تاءکید شده است . اینها جلوه هایی از رهنمودهای تربیت مکتبی است .

خانواده مکتبی ، لزوما باید شیوه تربیت فرزند را نیز از تعالیم مکتب فرا گیرد، تا فرزندانش آبرو بخش خانواده و مکتب و مایه آسایش و آبروی خانواده و روشنای کانون خانه شوند. فرزندان ، شیوه صحیح اخلاق و ادب را در معاشرت از کجا

باید بیاموزند و در کدام مکتب؟ جز در مکتب والدین؟

برخی از رهنمودهای تربیتی اسلام نسبت به شیوه رفتار مؤدبانه فرزندان نسبت به بزرگترها و والدین چنین است:

در راه رفتن، بر پدر یا استاد، نباید مقدم شد.

به احترام آنان باید از جای برخاست.

با آنان به تندی و پرخاش نباید سخن گفت.

در کارها باید کمکشان کرد و بازوی آنان شد.

از نافرمانی، تخلف، تمرد، و بی‌اعتنایی نسبت به آنان باید پرهیز کرد.

این گونه آداب را فرزندان به صورت غریزی و فطری نمی‌دانند. باید از طریق والدین به کوچکترها آموزش داده شود، تا با بزرگترها، با معلمانشان، با خدمتگزارانشان، حتی با خواهر و برادر و دوست بزرگتر از خودشان این گونه رفتار کنند.

بخش نهم : آشتی میان دو نسل

zāPŪ - ̄yēb

مدل رفتار ضروری ترین نیاز فرزندان ما در تربیت است . به چه کسی باید بنگرند که رفتار قابل الگو گیری باشد؟ و اساسا چه کسی را قبول دارند، تا او را نمونه انتخاب کنند و از رفتار الگو گیری کنند؟

مشکلی که در این میان است ، دو گونگی و دوگانگی تربیت نسل امروز و دیروز است . باید میان قشر سالمند و قشر جوان و نوجوان ، تفاهم و پیوند به وجود آید، تا در سایه آن تاثیر گذاری از يك سو و تاثیر پذیری از سوی دیگر عملی شود. این همزبانی و ارتباط، هم سالمندان را از انزوا و احساس تنهایی در می آورد، هم جوانان را از تجربه های برتر بزرگترها برخوردار می سازد.

اما کیست که پیشقدم در این امر خیر شود و فاصله ها را بردارد؟ پدران و مادران می توانند به خوبی نقش واسطه ایفا کنند. احترام به بزرگترها و مراعات ادب و حرف شنوی وقتی از سوی والدین انجام گیرد، فرزندان هم از آنان یاد می گیرند. گر چه گاهی نحوه رفتار سالخوردگان ، برای کودکان و نوجوانان از جاذبه لازم برخوردار نیست ، ولی نحوه رفتار بزرگترها الگوی رفتار و سرمشق عملی برای کوچکترهاست .

در روایات متعددی به اکرام و احترام به والدین دستور داده شده ، تا والدین هم از احترام کودکان و فرزندان خود برخوردار شوند؛ سخن امام علی علیه السلام چنین

است : وقروا كباركم ، يوقرکم صغاركم ؛
(٦٦) بزرگان خود را احترام کنید، تا
کوچکترها هم احترام شما را نگه دارند.
دقیقا نحوه رفتار ما با والدین ،
سرمشق فرزندانمان در چگونگی برخورد با
ما دارد و این شیوه رفتاری به توارث به
نسل بعدی می رسد. امام صادق علیه السلام فرموده
است : دو نفر خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
رسیدند. یکی پیر بود و دیگری جوان .
آنکه جوان بود، زودتر از پیر سخن گفت .
پیامبر دوباره فرمود: الكبیر، الكبیر (٦٧)
یعنی بزرگ ، بزرگ .
این هشدار بود تا جوان ، ادب را
مراعات کند و قبل از پیر سبقت به سخن
گفتن نجوید.

Մեծ խնայող և արհեստագործական

از شیوه های خوب تربیتی ، میدان دادن به جوانان برای حرف زدن ، اظهار نظر کردن ، رای دادن ، انتخاب و قضاوت کردن و... است و این شیوه به آنان اعتماد به نفس و احساس شخصیت می دهد. اما در کنار آن باید این نکته را هم به آنان آموخت که در جلسه ای تا بزرگان و سالمندان حضور دارند، جوانان فوری اظهار نظر نکنند، تصمیم نگیرند، میدان دار نشوند، بلکه با مراعات ادب و حرمت پیران ، به جایگاه اجتماعی و خانوادگی آنان احترام بگذارند.

این امر، سبب می شود پیران به جوانان علاقه و عنایت داشته باشند و با آنان برخوردی ملاطفت آمیزتر داشته باشند.

امر و نهی های مکرر و پیوسته ، کودکان و نوجوانان را فراری می دهد. ولی نباید آنان را مطلق و بی قید ساخت و از تجارب بزرگان محرومشان ساخت . هم حالت تحکم و فرمان ، گریزاننده است ، هم آزادی مطلق و نداشتن نظارت و ارشاد و هدایت ، آنان را جسور و گاهی بی اعتنا به بزرگترها بار می آورد. راهی میانه میان این دو شیوه باید پیمود و رسالت آن بر عهده اولیاست که بتوانند نقش واسطه در انتقال آن فرهنگ و تربیت به این نسل جدید و کم تجربه ایفا کنند.

تربیت فرزند، با فرهنگ احترام به بزرگترها و رعایت ادب و متانت در برخورد، سرمایه ارزشمندی است که از اولیا به صورت میراث به فرزندان منتقل می شود. پس برای نسل جدید، میراث شایسته بر جای نهم .

ṪṪṪṪṪṪ ṪṪṪṪṪṪ

جوانان دوست دارند از گذشته ، چیزهایی بدانند.

شیفتگی نوجوانان به خاطرات گذشته پدران و مادران ، فرصت خوبی برای انتقال تجربه و آموزش فرهنگ است و چه کسی شایسته تر از پدربزرگها یا مادربزرگها یا سالخوردگان دارای تجربه ؟

والدین که می خواهند نقش واسطه در انتقال تربیت و فرهنگ داشته باشند، از يك سو به نوجوانان توصیه و تشویق کنند تا شنیدنیهای بابابزرگ را بشنوند، از سوی دیگر به سالمندان یاد آور شوند که کوچکترها را با آغوش باز و چهره گشاده و جاذبه رفتاری و گفتاری به طرف خود متمایل سازند و برایشان قصه و خاطره و پندهای شیرین بگویند.

گرچه اغلب ، چه در جمعهای خانوادگی و مسافرتها گروهی ، جوانان دوست دارند آزادتر باشند و وجود پیران را مخل آسایش و تفریح و آزادی خویش می پندارند، ولی گاهی هم در اثر حسن خلق و رفتار زیبا، مایه صفا و گرمی این گونه حضورها و سفرها می شوند.

پیرانی که بتوانند با معجزه رفتار و گفتار شیرین و جذاب ، در حلقه جوانان نفوذ کنند و دل آنان را مسخر حسن سلوک خویش سازند، هنرمندان موفقی به شمار می روند که شایسته تحسین و الگو گیری اند.

خانواده ای را می شناسم که هر گاه صحبت از رفتن به يك مهمانی و دیدار، یا مسافرت تفریحی یا زیارتی پیش می آید، عروسها یا دامادهايشان می پرسند: آیا پدر و مادر هم هستند یا نه ؟ و آمدن خود را مشروط به این می کنند که آنها هم

باشند، چون صفا بخش این مسافرت یا ضیافت
و مهمانی اند. و... این از عجایب و از
معجزات رفتار و اخلاق است .
اگر بتوانیم میان نسل نو و نسل کهن
الفت و انس و رابطه صمیمی پدید آوریم ،
بسیاری از مشکلات ، یا اصلا پیش نمی آید،
یا به راحتی قابل رفع است .

تربیت فرزند، بر اساس شرایط و نیازهای جامعه و عصر حاضر، يك اصل ضروری است ، اما نه به قیمت فراموش کردن سنن مذهبی و ملی ، یا پذیرش القآت فرهنگی بیگانه .

لا تقسروا اولادکم علی آدابکم ؛ فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم (۶۸)

فرزندانتان را بر اساس آداب و تربیت خودتان وادار نکنید، چرا که آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند. این يك حکمت ناب و بلند در تربیت اجتماعی فرزندان است . ولی شناخت شرایط روز بسیار مهم و حساس است . این يك مساله است و گم نکردن راه اصیل و فرهنگ خودی مساله ای دیگر. و این دو نباید با هم خلط شوند.

هم باید شرایط روز را در نظر داشت ، هم مسایل تربیت مکتبی را نباید تحت الشعاع مد روز یا فرهنگ وارداتی و تحمیلی غرب قرار داد و به بهانه تربیت امروزی ، فرهنگ بیگانه را پذیرفت .

گفتیم که میان نسل کهن و نو باید همدلی و رابطه ایجاد کرد. یکی از عوامل این ارتباط متفاهم و متقابل ، درك این دو قشر و نسل از یکدیگر است . اگر هر يك از این دو نسل ، شرایط حاکم بر دیگری و فرهنگ خاص تربیت شدن او را در آن فضا درك کنند، هم دیدگاهشان نسبت به هم روشنتر و شفافتر خواهد بود، هم توقعات و انتظارات ، واقعی و عینی خواهد گشت .

اگر جوانان دریابند که پیران و سالمندان (چه پدر و مادر خودشان باشند یا دیگران) در شرایط و دوران متفاوتی با خودشان رشد کرده و تربیت شده اند، توقع نخواهند داشت که مثل خودشان

بیندیشند یا عمل کنند، آن هم صد در صد و بی کم و کاست !

سالمندان و نسل کهن نیز اگر توجه کنند که با تغییر زمان و شرایط و نیازها و ارتباطات ، بسیاری از سلیقه ها و رفتارها و روحیات هم عوض می شود و ذهنیات و معلومات نسل نو مثل گذشته نیست ، باز هم توقعشان از نوجوانان و جوانان کمتر و عینی تر خواهد شد.

بزرگترها باید به جوانان میدان عمل و فعالیت و ابتکار بدهند و بگذارند که آنان ، خود و هنرشان و خلاقیت هایشان را عرضه کنند و توانایی هایشان را در عمل نشان دهند.

البته در همه این میدان دادن ها و عقیده به تغییرها و تحول پذیری ها باید يك نکته مهم و حیاتی از یاد نرود و آن هم حفظ اصول و مبانی ارزشی است .

توصیه حضرت امیر علیه السلام به تربیت فرزندان بر اساس شرایط روز، همان پذیرش واقعیات زمانی است و اعتراف به تحول در زمان و عصر و نیازها، اما نه به قیمت تبدیل شدن ارزشها به ضد ارزشها و کمرنگ شدن اصول عقلانی و مکتبی !

باز هم می رسیم به ضرورت پیوند و تفاهم ذهنی و فکری نسل قدیم و جدید، بر اساس معیارهای صحیح ، که کاری است هم دشوار، هم لازم ! در این میدان ، رسالت والدین و مربیان نیز سنگین است .

حفظ ثابتهای در عین پذیرش تغییرها و متغیرها، گامی در جهت تعمیق باورهای مکتبی و اصول متکی به وحی و شرع ، در تربیت فرزندان است .

پیمان شدند، اما پیران به ستیز و مخالفت با من برخاستند.

هم پیمانی جوانان با رسول خدا و مخالفت پیران با دعوت اسلام، شاهدی بر همان فطرت حق پذیر و طبیعت آماده تر جوانان برای شنیدن حق و پذیرفتن ایمان و فداکاری در راه عقیده است.

مهم، پیوند فکری و قلبی با جوانان است.

بزرگترها، اگر جوانان را زیر بال و چتر حمایت و رحمت خویش بگیرند، این نیروهای مستعد در خدمت خوبیها قرار می گیرند. این درسی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

پس به سوی آشتی میان دو نسل و ایجاد تفاهم میان دو قسر پیر و جوان گام برداریم، تا راه تربیت هموارتر و دستیابی به توفیق، بیشتر باشد.

بخش دهم : خانواده و حقوق فرهنگی

eFe zŭU!ŭzT

اگر تاءمین نیاز و ادای حق خانواده را صرفاً به مسایل معیشتی منحصر کنیم . ساده نگری است به دلیل پیچیدگی وجود انسان ، نیازهای او هم پیچیده و متنوع و فراتر از جنبه های ظاهری و مادی و جنسی است . همچنان که در تربیت فرزند، تنها تاءمین نیازهای مادی و رفاهی کافی نیست ، در مسایل خانوادگی هم تنها فراهم کردن معاش و مسکن و لباس و خوراک ، ادای حق به شمار نمی آید، چرا که نیازها فراتر از ماءکولات و ملبوسات است و وظیفه هم تنها به تاءمین اینها منحصر نیست . در يك خانواده اسلامی ، مسایل اعتقادی ، فکری ، احکام و آشنایی با حلال و حرام و سنن دینی و مراسم مذهبی جایگاه خاص دارد. مسؤول نهاد خانواده که مرد است ، در برابر این نیاز هم تکلیف دارد و در صورت قصور، هم مستحق ملالت است ، هم درخور تنبیه و کیفر الهی ، چرا که از این رهگذر، اخلاق و فرهنگ خانواده و در نتیجه جامعه است که وضعیت مطلوب می یابد، یا به نابسامانی کشیده می شود.

گرچه نور و سوی دیدگان ، سبب بینایی و در نتیجه زیبایی و سربلندی است ، ولی گاهی هم برخی عوامل معنوی موجب فروغ دیدگان و روشنای چشم و اعتدال اجتماعی است . داشتن فرزند صالح و همسر شایسته و خانواده خوب و مطلوب ، مایه چشم روشنی و فروغ بصر است و فراهم ساختن این قره العین بر عهده مرد خانه است . در قرآن کریم ، از دعاهای بلندی که در زمره خواسته های عباد الرحمان آمده ، یکی هم این است :

والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریا تناقره اعین... (۷۰)

پرودگارا، از همسران و ذریه و نسل ما برای ما مایه نور چشم قرار بده . اینکه انسان از طریق افراد خانواده ، سربلند باشد و آنان نور چشم وی به شمار آیند، در صورتی فراهم می شود که با تربیت شایسته و اخلاق خوب و رسیدگی و تربیت ، آنان را مهذب ، پاک و با دین و ایمان بار آورده باشد. رسیدن به این مهم ، از کسانی بر می آید که نسبت به مسایل فرهنگی و اخلاقی خانواده و فرزندان اهتمام ورزند و وقت بگذارند و به عنوان مسأله مهم در نظرشان ، شاءن و جایگاهی داشته باشد.

اگر همسر و فرزندان ، مطلوب و متدین و متعهد نباشند، انسان از داشتن چنین خانواده ای احساس شرم و حقارت می کند و دنیا در نظرش تیره و تار گشته ، روزگارش به تلخی می گذرد.

هدایت ، مراقبت ، رسیدگی ، رشد دهندگی ، آموزش و... از حقوق است که خانواده بر عهده سرپرست خویش دارد. غفلت و کم کاری و بی اعتنایی به این امور، به هر دلیل و بهانه ای که باشد، پذیرفتنی نیست و شخص مقصر را در برابر ملامت وجدان و نكوهش دیگران بی دفاع و محکوم می سازد.

یکی از وظایف مرد در خانه ، تعلیم و ارتقای فرهنگ افراد و مواظبت بر سلامت روحی و اخلاقی و ارشاد در زمینه مسایل فکری و فرهنگی و حتی سیاسی اجتماعی است . البته تامین نیازهای عاطفی و تربیتی هم که شامل همه و همه مراحل می شود، تکلیفی دیگر است .

مساءسفانه حتی در میان انسانهای فرهیخته و فرهنگی ، مربیان و مبلغان نیز کسانی یافت می شوند که با همه فعالیت‌های برون خانه ای و اشتغالات تربیتی و فرهنگی در جامعه و در سطحی گسترده ، نسبت به وضع داخل خانه و همسر و فرزندان خویش یا بی خبرند، یا بی خیال ، یا گاهی هم ناتوان . اگر ارشاد و هدایت جامعه و دیگران لازم و مفید است ، روشنگری و راهنمایی در درون خانواده و نسبت به افراد داخل ، ضروری تر و سودمندتر است . از دیرباز گفته اند: چراغی که به رواست ، بر امامزاده حرام است .

گاهی به گناه افتادن زن و فرزندان کسی ، معلول غفلت‌های خود او از اوضاع داخل و نزدیک است . باید ریشه های آن را شناخت و خشکاند. رسالت حفظ و صیانت خانواده از آتش گناه و فساد، بر عهده قیم خانواده و سرپرست آن است .

خداوند در قرآن کریم ، به مؤ منان چنین توصیه می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا اءنفسکم و اءهلکم نارا و قودها الناس و الحجاره ...
(۷۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم و آتشگیره آن مردم و سنگ است ، حفظ کنید. پس ، حفظ خانواده به موازات حفظ خویش از آتش دوزخ ، يك تکلیف است . مقدمات آن دوزخ فروزان و ملتهب نیز در همین دنیا و با عملکردهای خلاف ، فراهم می شود.

اگر امر به معروف و نهی از منکر، در درجات و مراتبی که دارد، به عنوان يك کار فرهنگی تلقی شود، باید آن را به درون خانواده هم نسبت به آحادی که با آنان در ارتباط و تاءثیر گذاری هستیم ، سرایت دهیم و این گونه آنان را از فرو افتادن در شعله دوزخ ، نگاه داریم . اگر صد در صد هم نتوانیم تاءثیر گذار و اصلاح گر باشیم ، در حد میسور و توان . حتی اگر اثری هم نبخشد، ما به تکلیف خویش عمل کرده ایم و مؤ اخذ نخواهیم شد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اینکه خداوند فرموده است خود و خانواده خود را از دوزخ حفظ کنید، چگونه آنان را از آتش نگهداریم ؟ حضرت فرمود: تامرو نهن تنهو نهن ، آنان را امر و نهی کنید (کنایه از نظارت بر کارها و هدایت نسبت به رفتارها). پرسیدند: ما آنان را امر و نهی می کنیم ، ولی پذیرا نیستند. فرمود: اذا امرتموهن و نهیتموهن فقد قضیتم ما علیکم (۷۲)؛ هر گاه آنان را امر و نهی کردید، تکلیفی را که بر عهده داشتید، انجام داده اید.

انجام تکلیف امر به معروف و نهی از منکر در قلمرو خانه و خانواده و نسبت به

بستگان و نزدیکان ، موجب حفاظت آنان از آتش دوزخ و شقاوت ابدی می گردد و بدون آن ، جای مؤ اخذه باقی است ! بی تفاوتی و بی تعهدی در این مساله مهم ، اگر به فساد اخلاقی و گناه و انحراف خانواده کشیده شود، در این سر انجام و سرنوشت شوم و تلخ ، مقصر و شریکند. هر چند امروز، کسی را به دلیل قصور در تعلیم و تربیت و آموزشهای فرهنگی و اخلاقی فرزندان و همسرانشان مورد پیگیری قرار نمی دهند و جرم تلقی نمی شود، ولی تقصیر و قصور از دین و خدا، عاقل تعقیب و مسؤ ولیت جدی است !

308ηε υα!α :Ū 3Tŭ2⁷

استشهاد به آیه (قوا انفسکم واهلیکم نارا) در روایات متعددی آمده است و قلمرو آن حتی به مسایل فکری ، مرامی و سیاسی هم کشیده می شود. سلیمان بن خالد می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : خانواده ای دارم که از من حرف شنوی دارند، آیا آنان را به این امر دعوت کنم ؟ (اشاره به فراخوانی به اهل بیت و دعوت به مرام تشیع و ولایت) امام در پاسخ فرمودند: آری . آنگاه آیه شریفه را تلاوت فرموده و به آن استدلال کردند.

علامه مجلسی در ذیل این حدیث ، تحت عنوان بیان توضیحی دارد که سودمند است . حفظ خویشتن از آنان را به این می داند که انسان با صبر و شکیبایی در راه اطاعت خدا، ترك معصیت و با پرهیز از پیروی شهوات و تمنیات نفسانی ، خود را عذاب نگه دارد و خانواده را نیز با چهار برنامه ، مصونیت از آتش ببخشد:

اول : دعوت آنان به اطاعت پروردگار .
دوم : آموختن فرایض و واجبات دینی به آنان .
سوم : نهی و باز داشتن آنان از زشتیها و قبایح .

چهارم : تشویق و واداشتن ایشان به کارهای خوب . سپس می افزاید: آیه دلالت می کند که امر به معروف و نهی از منکر نسبت به نزدیکان ، مثل همسر و خدمتکاران و پدر و مادر و فرزندان و سایر بستگان بر انسان واجب است و اینان در این مسأله ، مقدم بر دیگرانند .^(۷۳)

مجموعه این توصیه ها، تکلیف یک مسلمان را درباره تربیت مکتبی خانواده و فضا سازی برای رشد باورهای دینی و بهره گیری

از شیوه های جاذبه دار و مشوق و خوشبین کننده در دعوت به امور دینی و پرهیز از آنچه مایه گریز، نفرت و بدبینی است ، روشن می سازد.

قطعا شیوه تشویقی و ترغیبی ، نسبت به روش تنبیهی و توبیخی مؤثرتر و کارسازتر است . پدر يك خانه ، نباید نسبت به ناهنجاریهای اخلاقی و رواج گناه و فساد در اعضای خانواده ، بی توجه و بی تعهد باشد. زمینه سازی برای فراگیری دین نیز رسالتی دیگر است . یا خودش به همسر و فرزندان بیاموزد، یا کسی را به خانه آورد تا حلال و حرام و احکام الهی را به آنان بیاموزد، یا به مجالس و کلاسها و دوره هایی بفرستد که در آنجا آموزش ببیند.

آنچه انسان می شنود یا می خواند یا فرا می گیرد، در شکل دهی به اندیشه و روان مؤثر است. پس به عنوان غذای روح و فکر باید به مسایل و فراورده های فکری و فرهنگی که مورد استفاده همسر و فرزندان قرار می گیرد، حساس بود. همه خواندنیها و همه دیدنیها خوب و سالم نیستند، گاهی کتابها، مجلات و فیلمها... بدآموز و محرک شهوات و فساد آورند و نظارت لازم است.

با آن همه تاءکید که اسلام و قرآن بر علم و دانش و فریضه بودن طلب علم دارد، در برخی روایات می خوانیم که به همسرانتان سوره یوسف نیاموزید و بر آنان نخوانید، چون که در آن فتنه هاست و سوره نور به آنان یاد بدهید، چرا که در آن پندهاست. (۷۴)

با همه فضیلتی که خواندن و آموختن قرآن دارد، چرا نسبت به آن سوره حساسیت است؟ چون شرح فتنه گریها و شیدایی زلیخا به یوسف و مکر و حيله او در به دام انداختن یوسف مطرح است، که ممکن است برای برخی دختران و زنان، وسوسه انگیز و فتنه خیز باشد، اما سوره نور، دعوت به حجاب و تحفظ و متانت و خویشتن داری و پرهیز از خود نمایی و بدحجابی و عشوه گری است و برای این قشر، کاربردی تر و عبرت آموز و پند دهنده است. آنچه سلامت روحی و فکری زنان را تاءمین می کند، همان صداقت و سادگی و پاکدلی است و گاهی برخی آثار و رمانها و فیلمها و آموزشها، ذهن آنان را در پیمودن راه گناه و فتنه انگیزی بر می انگیزند و برایشان زیانبار می باشند.

مرحوم استاد دکتر سید جواد مصطفوی در بهشت خانواده بحثی در این زمینه دارد و با اشاره به روایتی که از آموختن کتابت به زنان نهی می‌کند، تحلیلی از این موضوع ارائه می‌دهد و برخی سوء استفاده‌هایی را که بانوان در اثر سواد و آموختن برخی عملها و آشنایی با بعضی فتنه‌ها و شگردها داشته و دارند، یاد می‌کند و در مقابل این‌گونه تحصیلکرده‌های نیرنگ باز، از بانوان پاکدل و با صفایی که صداقت و ساده‌دلی آنان، محفوظشان می‌دارد و زندگیهای آرامتر و سالمتری دارند یاد می‌کند و در پایان می‌افزاید:

ما دانشگاه دیده‌های متمدن، باید چند روزی مهمان چنان خانواده‌ها باشیم و گلزار بی‌خار و بهشت‌برین زندگی خانوادگی آنان را ببینیم، تا ناخودآگاه، آهی سرد از دل پر درد بر آوریم و باور کنیم که بدون معلومات جهان‌بینی و جامعه‌شناسی هم می‌توان زندگی با صفایی داشت و به جای بیست سال زندگی توأم با بیماری و جنگ اعصاب، می‌توان شصت سال زندگی با نشاط و محبت و کامرانی داشت و باور کنیم که بیسوادان پاکدلی که فرهنگ ساده امام صادق علیه السلام را پذیرفتند و حتی لغت همزیستی مسالمت‌آمیز را نمی‌توانستند ادا کنند، بهتر از کسانی زیستند که دانشگاهها و لابراتوارها ساختند، ولی از مکتب امام صادق علیه السلام روی گردان شدند. چقدر باصفا و لذت‌بخش است زمانی که پانصد میلیون بانوی مسلمان، هم باسواد باشند و هم پاکدامن و با صفا... بسیاری از معلومات عصر ما برای زن نه لازم است و نه فضیلت، بلکه اتلاف وقت است و احیاناً رذیلت، در صورتی که

پاکدلی و پاکدامنی برای همیشه و در حد
اعلایش فضیلت است و کمال . (۷۰)
پس چه باید کرد که همسران با فضیلت
شوند و خانواده ها برخوردار از صفا و
کمال ؟ جز با کار فرهنگی و تربیتی با
افراد این کانون ؟
رسول خدا ﷺ فرمود:

ملعون است ، ملعون است کسی که افراد
تحت تکفل خویش را تباه سازد. (۷۱)
و این ضایع و تباه ساختن چیست ؟ فقط
رسیدگی نکردن به مسایل معیشتی و رفاهی و
حقوق مادی است ؟ یا حقوق فرهنگی و
تربیتی خانواده را نیز در بر می گیرد؟
تباه سازی فرهنگی در خانواده ها، کمتر
از نادیده گرفتن حقوق مادی نیست ! پس
باید حقوق فرهنگی خانواده را هم شناخت و
آن را ادا کرد. در این صورت است که این
خیمه عفاف پابرجا و استوار می ماند و
طوفان حادثه های سهمگین زندگی آن را از
جای نمی کند.

پایان این نوشته را حدیثی از حضرت علی
رضی الله عنه قرار می دهیم ، که خطاب به فرزندش
محمد حنفیه در مورد رسیدگی به زن و شیوه
معاشرت خوب با همسر توصیه می فرماید:
فدارها علی کل حال و اءحسن الصحبة لها
لیصفو عیشک . (۷۲)

در همه حال با همسرت مدارا کن و با او
معاشرت و همنشینی شایسته داشته باش ، تا
زندگی ات با صفا شود.

صفایی که همه در جستجوی آنند و اگر بر
خانه ها و خانواده ها بال بگسترند و سایه
افکند، زندگیها بهشتی فرح زا و مسرت بخش
می شود و اگر همای صفا از خانه ها و
آشیانه ها پر بکشد و بکوچد، خانه و
زندگی ، دوزخی تحمل ناپذیر می گردد.

-
-
- پی نوشت ها : ۱- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۳ .
- ۲- همان ، ص ۵ .
- ۳- نباء ، آیه ۸ .
- ۴- روم ، آیه ۲۱ .
- ۵- بحار الانوار، ج ۱۰۰ ، (ص) ۲۱۹ .
- ۶- نور، آیه ۳۲ .
- ۷- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۲۴ .
- ۸- همان .
- ۹- نور، آیه ۲۶ .
- ۱۰- ر . ک : بقره ، آیه ۲۲۱ .
- ۱۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰ ، ص ۳۷۲
- ۱۲- همان ، ص ۳۷۳ .
- ۱۳- همان ، ص ۲۳۲ .
- ۱۴- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۲۲ .
- ۱۵- همان ، ص ۲۳ .
- ۱۶- همان ، ص ۲۳ .
- ۱۷- گلستان سعدی ، باب هشتم .
- ۱۸- تحریم ، آیه ۶ .
- ۱۹- بحار الانوار، ج ۷۲ ، ص ۹۱ .
- ۲۰- همان ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۴۹ .
- ۲۱- انفال ، آیه ۳؛ نساء، آیه ۸۵ و ۱۱۵؛ حجرات ، آیه ۱۰؛ بقره ، آیه ۲۴۴ .
- ۲۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۹ .
- ۲۳- نساء، آیه ۳۵ .
- ۲۴- این نکته در المیزان ، ج ۴ ، ص ۳۶۸ آمده است .
- ۲۵- فروغ کافی ، ج ۶ ، ص ۵۴ .
- ۲۶- وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۲۶۶ .
- ۲۷- میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۵۴۷ ، (به نقل از فروغ کافی ، ج ۶ ، ص ۵۴) .
- ۲۸- نهج البلاغه ، فیض السلام ، حکمت ۵۴ .
- ۲۹- غرر الحکم ، (چاپ دانشگاه) ، ج ۷ ، ص ۱۶۰ .
- ۳۰- نهج البلاغه ، حکمت ۳۲ .
- ۳۱- من لا یحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۶۸ .
- ۳۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۳۲۳ .
- ۳۳- تبطلوا صدقاتکم بالمن و الادی (بقره ، آیه ۲۴۶) .
- ۳۴- احادیث مربوط به این موضوع را در وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۱۱ ، به بعد ملاحظه کنید .
- ۳۵- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۲۲ .
- ۳۶- نظام خانواده در اسلام ، ص ۳۷۷ (نقل از وسائل الشیعه) .
- ۳۷- بحار الانوار، ج ۱۶ ، ص ۲۲۷ .
- ۳۸- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۲۳ .

- ۳۹- همان ، ص ۱۲۲ .
- ۴۰- بحار الانوار، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۹ .
- ۴۱- میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۲۸۴ .
- ۴۲- غرر الحکم (به نقل از میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۲۱۵) .
- ۴۳- میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۲۱۵ .
- ۴۴- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰ ، حدیث شماره ۸۶۶ .
- ۴۵- مکارم الاخلاق ، (ص ۳۱۹) .
- ۴۶- غرر الحکم (چاپ دانشگاه) ، حدیث ۱۱۰۰۷ .
- ۴۷- بحار النوار، ج ۷۲ ، ص ۱۳۸ .
- ۴۸- همان ، ص ۱۳۷ .
- ۴۹- مکارم الاخلاق ، رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام ، ص ۴۲۳
- ۵۰- بحار الانوار، ج ۷۳ ، ص ۱۰۲ .
- ۵۱- بحار الانوار، ج ۷۱ ، ص ۷۲ .
- ۵۲- همان ، ص ۷۹ .
- ۵۳- همان ، ص ۷۳ .
- ۵۴- گلستان سعدی ، باب ششم (در ضعف و پیری) .
- ۵۵- همان .
- ۵۶- مکارم الاخلاق ، طبرسی ، ص ۴۲۱ .
- ۵۷- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۷۱۲ .
- ۵۸- مستدرک وسائل الشیعه ، ج ۲ ، ص ۶۲۵ .
- ۵۹- همان ص ۶۲۶ .
- ۶۰- میزان الحکمه ، ج ۱۰۰ ، ص ۷۲۲ .
- ۶۱- در زمینه تربیت مذهبی فرزندان و روشهای ایجاد محبت اهل بیت در کودکان و نوجوانان به کتاب عشق برتر از نویسنده مراجعه کنید .
- ۶۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۱۹۹ .
- ۶۳- مستدرک وسائل الشیعه ، ج ۲ ، ص ۶۲۶ .
- ۶۴- مستدرک وسائل الشیعه ، ج ۲ ، ص ۶۲۶ .
- ۶۵- وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۱۹۴ .
- ۶۶- غرر الحکم ، (چاپ دانشگاه) ، حدیث ۱۰۰۶۹ .
- ۶۷- مشکاة الانوار، ص ۱۶۸ .
- ۶۸- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید، ج ۲۰ ، ص ۲۶۷ .
- ۶۹- سفیه البحار، ج ۲ ، ص ۱۷۶ .
- ۷۰- فرقان ، آیه ۷۴ .
- ۷۱- تحریم آیه ۶ .
- ۷۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۲۷ .
- ۷۳- بحار الانوار، ج ۷۱ ، ص ۸۶ .
- ۷۴- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۲۷ .
- ۷۵- بهشت خانواده ، ص ۳۲۰ (چاپ اول) .
- ۷۶- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۲۲ .
- ۷۷- همان ، ص ۱۲۰ .

فهرست مطالب

2	پیشگفتار
	بخش اول : نهاد خانواده و سازندگی های
5	ازدواج
7	از کشش ، تا تنش
10	سازندگیهای ازدواج
14	بخش دوم : سلامت خانواده
15	معیار گرایی
17	نجابت و دیانت
19	همسر نمونه
22	آتش اختلاف
25	حفظ آبرو
27	بخش سوم : داور خانوادگی
28	شعله اختلاف
29	نیاز به داور
31	مزایای داور خانوادگی
33	طلاق هرگز!
36	بخش چهارم : موازنه دخل و خرج
37	مداخل و مخارج
39	بر اساس خرد یا هوس ؟
41	نه اسراف ، نه بخل
43	الفبای زندگی هزینه های لازم
45	بخش پنجم : حقوق و وظایف دو جانبه
46	شناخت حقوق
47	وظایف دو جانبه
50	تقسیم کار
54	بخش ششم : شورای خانوادگی
54	تاثیر مشورت
56	مشاور پیر یا جوان ؟
58	حرمت بزرگان
61	صداقت در نظریه مشورتی
63	بخش هفتم : حرمت و حریم بزرگترها
63	حفظ جایگاه
65	حیات عاطفی
67	حق بزرگترها
69	حق شناسی و حق گذاری
71	زمینه کسب بهشت

73	بخش هشتم : فرزندان و حق تربیت.....
74	وظیفه ای به نام تربیت.....
76	واریز به حساب والدین !.....
78	تربیت دینی.....
80	یاوران معروف.....
83	بخش نهم : آشتی میان دو نسل.....
83	ضرورت الگو.....
85	الفبای زندگی والدین و نقش واسطه.....
86	انتقال تجارب.....
88	تحول پذیری.....
90	با جوانان.....
92	بخش دهم : خانواده و حقوق فرهنگی.....
92	نیازهای برتر.....
93	نور چشم.....
94	حق فرهنگی.....
97	بیانی از علامه مجلسی.....
99	نظارت بر آموخته ها.....
104	فهرست مطالب.....